

# میراث شری

شماره ۴۹ زمستان ۱۳۹۶

No.49 Winter 2018

■ ۲۸۶-۲۶۳ ■

زمان پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۵/۱

زمان دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۱۱/۲۳

## بازتعریف مفهوم مسکن و سکونت بر اساس مولفه‌های اقتصادی و اجتماعی

مسعود کوچکیان - دانشجوی دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

سیمون آیوزیان<sup>۱</sup> - استاد تمام دانشکده معماری، دانشگاه تهران و عضو مدعاو هیات علمی دانشکده معماری و شهرسازی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

داراب دیبا - استاد تمام دانشکده معماری، دانشگاه تهران و عضو مدعاو هیات علمی دانشکده معماری و شهرسازی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

ویدا نوروز برازجانی - استادیار و عضو هیات علمی گروه معماری و شهرسازی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

### چکیده

مفهوم سکونت یکی از پیچیده‌ترین و در عین حال قدیمی‌ترین مسائلی است که بشر همواره با آن درگیر بوده است؛ به گونه‌ای که ابعاد تازه‌ای را همواره با خود در پی داشته است. بحث چیستی و کیستی انسان همواره با مفهوم سکونت گره خورده و یکی از مبانی اصلی و موضوعات اساسی در فلسفه است. در حقیقت مفهوم سکونت یکی از پایه‌های اصلی نگرش ملت‌ها و مذاهب گوناگون به حساب می‌آید. اگرچه هیچگاه نمی‌توان تعریف دقیق و یکسانی را میان اندیشمندان برای مفهوم سکونت یافت ولی تقریباً همگی بر سر وجود ماهوی آن اتفاق نظر دارند. تحولات عمیق بشری، نوع نگاه و مبانی او لیه این موضوع را دگرگون ساخته و تعاریف جدیدی برای آن ارائه کرده است. بخش عظیمی از این تحولات را می‌توان در دوران پست مدرن و پس از آن، جهانی شدن جستجو کرد. بر این مبنای برای شناخت دقیق این مفهوم باystsی تحولات این موضوع را از دیدگاه‌های مختلف و در بازه‌های زمانی متفاوت پیگیری کرد تا براساس آن بتوان تعریف مناسب و قابل قبولی را از آن ارائه کرد که در این مسیر گام اول شناخت دقیق مفهوم این واژه و تبیین معانی آن است.

**واژگان کلیدی:** مفهوم سکونت، معماری، ابعاد اجتماعی و اقتصادی.

### Representation the concept of housing in social and economic factors

#### Abstract

The concept of dwelling is one of the most complicated and historical issues for the human kind. The questions of whom and what are always considerable for the concept of dwelling and philosophy. In fact, the concept of dwelling is one of the main principles for nations and religions. Although there is no solid definition between thinkers and philosophers for the concept of dwelling, almost all of them have an agreement on its essence. Transitions have been occurred recently in human's life, changed the approach toward dwelling and came up with new ideas about it. The most part of these changes can be reachable in postmodern era. So, for knowing this concept precisely, we should analyze its transition from different viewpoints and periods. Then we will be able to release appropriate definition. Comprehending this concept and explaining all of its aspects precisely, is the first step to achieve this goal.

**Keywords:** concept of housing, architecture, social and economic factors

## مقدمه

معنای نهایی هستی تعریف گردید (نصر، ۱۳۸۹، ص ۲۵۹). بر این مبنای نصر هنر و به تبع آن معماری را نیز امری قدسی تعریف می کند که سرچشمه آن «در عالم ما بعدالطبیعی بوده و هنرمند یا معمار، وسیله ای برای بیان نمادها و ایده های فرا-فرموده است. او معتقد است که هنر مقدس ریشه در خود خدا داشته و بازتاب دهنده الگوی افلاتونی مثال در عالم مادی بوده و انتقال دهنده مفاهیم جهان شمالی چون معنا، حقیقت و زیبایی می باشد. وی زیبایی و سودمندی در هنر و معماری را جدا از هم ندانسته و آنها را منبعث از اصل وجودت می دانند که در تمامی شئون زندگی ستی بسط یافته است. او همچنین معتقد است که «معماری اسلامی به مصالح ساختمانی ساده و فدار ماند و برای تامین انرژی، نیروهای اصلی طبیعت مانند نور و باد را به کار می برد و از طریق باز آفرینی سکوت، هماهنگی و آرامش طبیعت بکر در داخل حیاط مسجد یا خانه طبیعت را داخل شهر می آورد» (نصر، ۱۳۸۴، ص ۴۸). از آنجا که انسان اولیه توانایی شناخت جامع و مانع را بر هستی نداشته همواره آن را موجودیتی نامعین تصور می کرده که می بایستی به نحوی برای دستیافتن به ثبوت، حدی از آن را برای خود محدود می کرده است. از طرفی از آنجا که از دیدگاه او، ماهیت هستی هرچه می خواهد باشد بایستی قائم به یک ذات باشد تا در پیرامون آن جهان شکل گیرد. لذا برای آن مرکزی متصور می شده و همواره سعی بر آن داشته تا به آن مرکز نزدیک باشد. این سنجش فاصله تا مرکز نقطه ای برای مسجّل شدن معنا در ادارک محیط انسان شده است. از این مرکز معناست که می تواند با عالم های دیگر ارتباط برقرار کند و در جهت های مختلف حرکت کند. از این منظر است که همواره نظر داشته تا نقطه ثبوت خود را که همان خانه است بر این مرکز بنشاند. از منظر انسان اولیه جهت عمودی برای او نشانی از تقدس و جدایی از زمین و عروج به آسمان را داشته و ماهیتی مقدس گونه داشته است (کلی ال ویترز و کوپر، ۱۳۷۹). پس بی اعتبار نیست اگر فرض را بر این نهیم که انسان اولیه باین اعتبار خانه خود را با عنوان نمادی از جهان می ساخته و در این راه از الگوهای فضاهای مذهبی بهره می برد. است. برای مثال در خصوص فرم و شکل خانه ها می توان گفت که برگرفته از خانه خدایان بوده. یعنی در هر فرهنگ و ملتی، هر آنچه که فرم فضاهای مذهبی و معابد را شکل می داده در نهایت فرم بناهای مسکونی را نیز شامل می شده است؛ «بدین

مطالعه ابعاد «فرهنگ خانه» در حوزه علوم اجتماعی و فرهنگی نقش بسیار مهمی در شیوه و «سبک زندگی» انسان و زندگی روزمره آن دارد. این پدیده دارای ابعاد معنوی و مادی در ساختار فرهنگ هر جامعه ای می شود. «خانه» پدیده ای است که منطبق با کلیت نظام اجتماعی حاکم بر فرهنگ انسانی در هر قوم یا ملتی شکل می گیرد؛ در واقع با توجه به مجموعه ای از ارزش ها، معانی و هنجرهایی که در فرهنگ رایج است؛ همچنین با توجه به سنت و آداب و رسومی که بر ساختار فرهنگ یک قوم، قبیله یا ملت حاکم می باشد فرم مادی و معنوی آن در فضای زندگی بوجود می آید. بر اساس این ویژگی ها که بیان شده در این فرم می توان به شکل گیری نحوه تعامل افراد در فضای خانه هم اشاره کرد. مطالعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خانه از این بعد اهمیت دارد که ما به دنبال این باشیم که بدانیم این خانه با توجه به فرهنگ حاکم بر نظام اجتماعی و عرفی منطقه چگونه ساخته می شود؟ موادی که در ساخت این خانه بکار رفته است، چگونه تهیه شده است؟ از سویی دیگر، انسان از آن هنگام که قدرت حرکت فیزیکی را می یابد تماماً در پی بازخوانی موقعیت خود نسبت به محیط پیرامون است. و به این جهت است که انسان اولین ارتباط خود را با محیط از این طریق پیدا می کند. بدان معنا که به منظور کشف محیط پیرامون خود به ناچار مجبر به برقراری ارتباط با محیط است. پس از دستیافتن به چنین شناختی که مراحل متعدد ذهنی را می طبلد، در ارتباطی بس عمیقتر و پیچیده تر در پی برقراری ارتباطی معنادار با جهان اطرافش بر می خیزد؛ هستی چیست؟ ارکان آن چیست؟ نقش من در این کلان هستی چیست؟ و چراهای دیگر. بر این اساس در این مقاله به موضوع بازتعریف مفهوم مسکن و سکونت بر اساس مولفه های اقتصادی و اجتماعی پرداخته می شود و نتایجی چند در این رابطه مورد اشاره قرار می گیرد.

## ۱-۱ فلسفه سکونت و هستی

### ۱. مفهوم سکونت

سید حسین نصر هویت انسان را امری قدسی و معنوی و حقیقتی مطلق می داند که در دوران نوزایی یا رنسانس، تحت عنوانی چون انسان گرایی و عقل گرایی مورد انکار قرار گرفت و به این ترتیب «من» به عنوان

ترتیب انسان زمانی برخود وقوف می یابد که مسکن گزیده و در نتیجه هستی خود در جهان را تثبیت کرده باشد» (شولتز، ۱۳۹۴، ص ۱۷). از نقطه نظر راپاپورت خانه همواره برای انسان امری فراتر از سرپناه بوده و همواره از مرحله ساخت تا استقرار در آن، ابعاد معنوی و مذهبی بر آن مترتب بوده است. همچنین از نظر راپاپورت فلسفه زیستن انسان که شامل اعتقاد مذهبی، ساختار اجتماعی، شیوه زندگی و همچنین نحوه تعامل انسان‌ها می‌شده، همواره بر مسکن انسان و تقسیمات فضایی آن تأثیر بسزایی داشته است (براتی، ۱۳۸۲، ص ۲۵). ایدئولوژی حاکم بر اعمال انسانی چنان شدید بوده که نمود آن را می‌توان در خلق فرم، سازمان‌های فضایی و اجزای خانه دید. بعنوان مثال کروی دیدن جهان هستی و خلق گنبد در معماری مذهبی را شامل می‌شده و یا شکل‌گیری جهان هستی از عناصر اربعه که فرم‌های چهارگوش را در خانه منتج می‌کرده است. یا مسئله حفظ سلسله مراتب فضایی که ارتباط جهان درون و برون که بر تقدس یک مکان درونی در مقابل جهان نامقدس بیرونی قرار می‌گرفته است. و یا نگه داشتن آتش در آتشدان در مرکز خانه که به عنوان تمثیلی از خورشید بوده و جنبه اعتقادی داشته و از آن برای پخت و پز استفاده نمی‌کردند. راپاپورت بر این اعتقاد است که اساس رفتار انسان تمايل شدید به اسکان‌گزیدن دارد. به اعتقاد او مسکن نهادی است برای پاسخگویی به مجموعه‌ای از اهداف نه اینکه فقط یک ساختار باشد. بوجود آوردن یک محیط مناسب و در سازش با شیوه زیستن انسان، هدف اصلی مسکن است. علاوه بر تامین نیازهای فردی، مسکن باید قادر به برآورده ساختن نیازهای اجتماعی انسان نیز باشد (راپاپورت، ۱۳۸۲، ص ۶۴). هایدگر مفهوم سکونت را مفهومی عام برای هر فضای مسکونی نمی‌داند، بلکه آنرا نوعی کیفیت خاص برای فضای مسکونی در نظر می‌گیرد. او اتفاقات اخیر در فضای تکنولوژیک را امری کاذب می‌داند. آنچه که او ذات سکونت می‌داند زندگی بر روی زمین و زیر آسمان است که از انسان حفاظت کند. نگهدار رازهایشان باشد و نهایتاً یک فضای مسکونی آرامش بخش باشد (هایدگر، ۱۳۸۱، ص ۱۵). تفاوت خانه و مسکن در ماهیت روانی آن است. آن ساختار فیزیکی چنانچه مركب معنا نباشد چیزی جز همان مسکن نیست. حال این مسکن می‌خواهد تنها یک سرپناه و به همان مفهوم صرف محافظه باشد و یا یک واحد آپارتمانی یا تجمیعی. آن چیزی

که مهم است حصول معنا در آن است. در اصل خانه همان ساختار فیزیکی است که در آن تمامی عوامل اجتماعی، فرهنگی و روانی در کنار یکدیگر جمع می‌شوند. در اصل خانه را به کاشانه نسبت می‌دهند. این ذهنیت وجود دارد که ممکن است ما در واحد مسکونی و یا بعبارت اقامتگاه خود بسر بریم ولی در خانه یا کاشانه به معنای اصیل آن زندگی نکنیم. راپاپورت خانه را چیزی فراتر از ساختاری کالبدی می‌داند. او خانه را نهادی می‌داند که عملکردی با ابعاد فرهنگی، اجتماعی، آیین مذهبی، شرایط محیطی و اقتصادی دارد. خانه را امری فرهنگی می‌داند و بدان سبب شکل و سازمان آن را نیز متاثر از فرهنگ می‌داند. سنت محلی یا فرهنگی ارتباط مستقیمی با فرم‌های فیزیکی یک فرهنگ داشته و به عبارتی این دو لازم و ملزم یکدیگرند (راپاپورت، ۱۳۸۲، ص ۶۸).

ایرج اعتقاد با تاکید بر دیدگاه‌های راپاپورت محیط را به روابط میان اشیا و اشیا، انسان و اشیا، و انسان و انسان تعریف کرده که دارای نظام خاصی بوده و نقش چهار عامل فضا (سازماندهی فضایی)، زمان (سازماندهی زمانی) ارتباطات (سازماندهی ارتباطی) و معنی (سازماندهی معنی) را در هویت‌بخشی محیط موثر می‌دانند. (اعتقاد، ۱۳۸۸، ص ۱۷۰). در این تعریف سازماندهی فضایی شامل برنامه‌ریزی، طراحی و توسعه سه بعدی محیط پیرامون می‌باشد که ابعاد، اندازه، موقعیت و توالی عناصر گوناگون را تعیین می‌کند. سازماندهی زمانی، مقوله‌ای ارزش‌گذاری به زمان و خود مفهوم زمان را مورد بررسی قرار می‌دهد. سازماندهی ارتباطی به روابط میان انسانها با یکدیگر در محیط مصنوع اشاره دارد و سازماندهی معنایی شامل بیان مفهومی خاص می‌باشد که معمولاً از طریق عناصری نیمه ثابت مانند علائم، مصالح، فرمها، فضاهای و تزئینات و ... صورت می‌گرید. بر این مبنای ایشان رابطه انسان و محیط مصنوع را وابسته به معنا می‌داند و بی‌هویتی در معماری معاصر را از جهتی دیگر، محصور از دست رفتن معنا و عدم برقراری رابطه میان فرد و محیط تعبیر می‌کند. نادر اردلان معماری را حیاتی‌ترین و جامع‌ترین ساخته بشر می‌داند که «نمایشگر کثرت وسائل و گونه‌گون ترین راه های نیل به وحدت است. (اردلان و بختیار، ۱۳۸۰، ص ۱۰). بر این مبنای او وظیفه معمار را تاویل طبیعت از طریق عقل و زبان نمادها بیان می‌کند که موجب خلق آثاری مشابه آثار حق تعالی می‌گردد. او شهر اصفهان را به مثابه

## مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری  
Urban Management  
شماره ۴۹ زمستان ۱۳۹۶  
No.49 Winter 2018

۲۶۵

هستی خود را در جهان ثبت کرده و برای خود هویتی جستجو می‌کند. در اصل این مفهوم هویت همان نحوه اتصال انسان به مکان است. مکانی که آنرا منبع الهام و سرمایه معنوی خود میداند. از نظر گیفورد: «کاشانه (خانه) مهمترین مکان در زندگی ماست. معمولاً کاشانه (خانه) مهمترین پناهگاه از تنش‌های مرتبط با کار، مدرسه یا زندگی روزمره است. شش مشخصیه کاشانه عبارتند از: پناهگاه، نظام، هویت، همبستگی و معنویت، محافظت از گرما و مناسب بودن فیزیکی. امکان دارد که مکانی برای سکونت داشت ولی در عین حال بدون کاشانه بود. یک فرد بیخانمان احتمالاً طی مراحلی بی‌کاشانه می‌شود. در مرحله اول حمایت خانواده از بین می‌رود و سپس دوستانش را از دست می‌دهد.» (گیفورد، ۱۳۷۷، صص ۷۵-۷۲).

پس با توجه به آنچه که گفته شد اگر خانه را مرکز و مرجعی برای زندگی روزمره بدانیم به این ترتیب می‌توانیم به این مطلب اشاره کنیم که خانه به نوعی به ما این یاری را می‌رساند که بتوانیم مختصات خود را در این دنیا هر روز تعریف کنیم و خود را با آن بسنجیم. به این ترتیب که طی مسافتی از خانه به شناخت جهان پیرامون پرداخته، در مروز زمان بر آن محاط می‌شویم و باز به خانه باز می‌گردیم. معنای دومی که از این واژگان به ذهن متبدل می‌شود، نوعی نظم ذهنی و فیزیکی است که در ابتداء در رفتار ما و سپس در تکامل و رشد ما نمو پیدا می‌کند. از اینرو می‌توان گفت که مفهوم خانه با فلسفهٔ زیستی و جهان بینی ما ارتباطی تنگاتنگ دارد. از دیدگاه مور<sup>1</sup> خانه برای ساکنانش مرکز جهان است و برای محلی که در آن جای گرفته است شاخص ترین بنا در تحکیم مکان به شمار می‌رود. گاستن باشلار<sup>2</sup> نیز معتقد است که آدمی ابتدا در گهواره خانه نهاده شده، خانه‌ای که جهان در پیرامون آن به سادگی ارزانی شده است. در مقاله «خانه و معمار» با رویکردی متشابه مواجه می‌شویم. «انسان با ساختن و بنا کردن خانه از محیط بی‌انتهای پیرامون خود در یک نقطه گرد هم آمده و از این پراکندگی به تجمع و تمرکز روی می‌آورد و با حضور خود به این مرکز معنا می‌بخشد. بدین ترتیب با ظهور و تعریف این مرکز دو مفهوم درون و بیرون به وجود می‌آید که تا قبل از این قابل تعریف نبود. خانه خود درون است و مفهوم درون با خود خانه و حضور

نظامی همانگ از همکاری حکومت و مردم می‌داند که در آن مردم «در سطوح مختلف احاطهٔ فردی خویش، با حسی معنوی عمل می‌کردن که در همان حال که خود الهام دهنده و اتحاد بخش تحقیقات خلاقهٔ جامعه بود، از طریق مدارومتی بر مطالعهٔ طبیعت و نحوه عملکردش سبب توازنی بوم‌شناسانه می‌شد». از آنچه که توضیح آن رفت می‌توان اینگونه برداشت را کرد که معماری و به معنای اخص آن برباکردن سکونتی انسانی، یکی از حیاتی‌ترین و موثرترین شیوه‌های برقراری ارتباط و خوانش محیط پیرامون است. انسان خانه را مستمسکی برای تجلی این معنا می‌یابد. بعبارت دیگر انسان از طریق خانه به این معنا شکل می‌دهد. و اساساً خانه قبل از آنکه سرپناهی باشد برای فرار از خشم طبیعت، جلوه‌گاهی از حضور معنا در بازخوانی ارتباط میان انسان و جهان هستی است. در اندیشهٔ هایدگر، «سکنی گزیدن به معنای در آرامش قرار گرفتن است. یعنی در حوزهٔ آزادی در آرامش درون و هر چیز را در سرشتش حفظ می‌کند. ویژگی بنیادین سکنی گزیدن که سکونت را در کل گستره‌اش اشاعه می‌دهد، نگهداری و محافظت است.» (هایدگر، ۱۳۸۱، ص ۹). شولتز در کتاب «معماری: معنا و مکان» بیان می‌کند: «محیط تنها در صورتی به محیط اجتماعی با معنایی مبدل می‌شود که امکاناتی غنی در تعیین هویت به ما ارزانی دارد. این وظیفهٔ معمار است که به فضاهای فرمی بدهد که با آن، آنها محتوای لازم را دارا شوند برای نمونه این معمار است که خانه را به گونه‌ای که امنیت و آرامش را فراهم آورده، طراحی می‌کند.» شولتز در کتاب مفهوم سکونت به سوی معماری تمثیلی نیز بر این نمادسازی و سمبلولیسم تاکید می‌کند و خاطر نشان می‌کند که خانه همان الگوی هستی که به مراتبی فراتر از نیازهای اولیه انسان رفته و انگیزه‌های روانی انسان را به چالشی عمیق‌تر می‌کشد. شولتز معتقد است که انسان با خانه ساختن است که وجود خود را در جهان نشان داده و با ایجاد پیوندهای محکم با محیط اطراف برای خود هویت می‌خرد. بعبارتی دیگر از دیدگاه شولتز انسان از این دلایل هم به تعیین موقعیت دست می‌یابد و هم به احراز هویت خویش نائل می‌آید. شولتز ادامه می‌دهد که انسان پیوسته با ارتقا دانش خود و افزودن بر مهارت و فن‌های ساختمان‌سازی، مدام بر درک خود از جهان هستی و نظام فضایی آن می‌افزاید. هر دم که بر شناختی تازه دست می‌یابد آن را درونی می‌کند و در معماری خانه آن را متابولور می‌سازد. به اعتقاد شولتز انسان مدام

1. Moore

2. Gaston Bachelard

# مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری  
Urban Management  
شماره ۴۹ زمستان ۱۳۹۶  
No.49 Winter 2018

۲۶۷

سمبلیک می‌داند و معتقد است که ابعاد فرهنگی و معنایی، به همراه ابعاد مهندسی و تکنیکی، دو بعد اصلی معماری را تشکیل داده که باستی به صورت مکمل در طراحی مورد توجه قرار گیرند. ایشان اثر معماری را متاثر از عوامل گوناگونی مانند اقلیم، عملکرد، مصالح و فنون، نیروی اقتصادی و... می‌داند، اما پایداری آنرا در بیان مفاهیم فرهنگی و ارزشها بیان می‌کند که از طریق عناصر نشانه‌ای کالبدی صورت می‌گیرد و روح فرهنگ را در بنا جاری می‌سازد. بر این مبنای ایشان معتقد است که «ملحظ داشتن عوامل بنیادی، فرهنگی و هنری در بنا، یک اثر ساختمانی معمولی و بی‌هویت و روح را به سوی یک معماری کامل و شاخص سوق می‌دهد. اثربخش آرمان‌ها، تاریخ و فرهنگ، ذوق و اندیشه و هنر یک جامعه در آن نهفته است» (دیبا، ۱۳۷۸، ص ۱۰۶).

موهولی ناگی (۱۹۴۶) نیز معتقد بود سکونت می‌باید نه گوشه‌ای از فضا را اشغال کرده باشد بلکه زندگی در فضا باشد. بدیهی است که انسان اولین ارتباط بصری و حسی خود را از خانه دوران کودکی بدست می‌آورد. «خانه به عنوان فضایی در دل فضا به تکرار ساختار مقدماتی محیط می‌پردازد. کف خانه زمین را به یاد می‌آورد. سقفش آسمان را و دیوارهایش افق پیرامون را. خانه محیط مزبور را در بی‌واسطه‌گی ذاتی اش به نمایش می‌گذارد.» در این میان نقش فیلترهای ذهنی را نمی‌توان در فرایند شناخت نادیده گرفت. تمامی آنچه که ما ادرارک می‌نامیم بخشی از فرایند تکاملی شناخت است. که در آمد و شد اطلاعات از محیط پیرامون تکمیل می‌شود. واقعیت فیزیکی خارج از فیزیک انسان به عنوان یک متغیر مستقل به صورت پیوسته پالس‌های اطلاعاتی را به مغز انسان ارسال می‌کند و تنها پس از گذر از این فضای میان ذهنی است که آنها تبدیل به تجربه و خاطره می‌شوند. که خود مجدداً در ارزیابی اطلاعات بعدی مورد استفاده قرار می‌گیرند. حصول این تجربه ذهنی یا همان تصویر ذهنی است که منجر به شناخت انسان از پدیده‌های گوناگون می‌شود. بعارت دیگر عینیت‌های بیرونی در محیط اطراف ما در مرحله اول تبدیل به ذهنیت شده و در مرحله دوم همین ذهنیت هاست که بر شناخت عینت‌های اطراف ما تأثیر می‌گذارد. آنچه حاصل نهایی است کلیتی توامان از عینت‌ها و ذهنیت هاست.

آنچه که مردمی از یک محیط را پیوند می‌زنند، قبل از جبر جغرافیایی، نحوه یکسان و همسان آنها در برخورد

انسان عجین می‌باشد» (هاشمی، ۱۳۷۵، ص ۳). از دیدگاه باشlar، خانه از زاویه دیلی متفاوت ترجمه می‌شود. گرچه بیشتر شکستن ساختار واژگان ادبیاتی است ولی به نوعی به تقابل درون و برون بر متن خانه اشاره می‌کند. به اعتقاد باشlar دونالیته درون و برون با برتری معنای درونی خانه معنا می‌یابد. و در اصل این رابطه بین درون و برون است که به خانه مفهوم معنا بخش و درونی می‌دهد. آنرا جهانی صغیر در مقابل جهانی کبیر می‌خواند به نحوی که ما روز به روز در این گوشش جهان ریشه می‌دوانیم و آنرا با اشتغالات زندگی پر می‌کنیم. «سکنی گزیدن هرگز به معنی قطع تعلق از بیرون نیست. سکونت گرایش به مرکز است و با حفظ تعلق به محیط، جمع بین محیط و مرکز است و مرکزی است از تمام محیط.» (ص. همان) در همین راستا مدنی پور تغییر در نهاد خانواده و تغییر نقش‌های افراد در زندگی خصوصی و اجتماعی را به عنوان عاملی اساسی در تحول مفهوم فضا در عرصه‌های خصوصی و عمومی، تغییر ساختار خانه‌ها و شهرها بیان می‌کند. او که هویت در فضای شهری را محصول کشمکش روابط خصوصی و عمومی می‌داند. (مدنی پور، ۱۳۸۹، ص ۲۴۶). معتقد است که «تکامل تاریخی عرصه‌ی خصوصی، روندی را که در آن خانواده‌ای بین خود و دنیای بیرون فاصله انداده و معاشرت پذیری جای خود را به دغدغه‌ای برای حریم خلوت داده، نشان می‌دهد جداسازی خانه از محل کسب و کار، مستخدمین از خانواده، والدین از کودکان و مردان از زنان منجر به خلق عرصه‌های خصوصی جدیدی با سلسه مراتبی جدید برای طبقه متوسط جامعه شده و موازات آن، جداسازی و تخصصی کردن فضا درون خانه شکل گرفته است». کوپر خانه را همچون نمادی از خود می‌داند. به نظر او خانه بازتابی از اینست که انسان چگونه خود را می‌بیند. از نقطه نظر کوپر خانه دارای دو وجه کاملاً متفاوت است. فضاهای داخلی که مشتمل بر فضای خصوصی و درونی است و شکل خارجی که همان فضای باز بیرونی است. او در اینباره چنین می‌گوید: «خانه ممکن است به دو صورت دیده شود: اولی تجلی آشکاری از خود که در این حالت پیام‌های روانی از خود به سوی نماد عینی خود باز می‌گردد» (کوپر، ۱۳۷۹، ص ۵۹).

داراب دیبا معماری را دارای معنای نشانه‌ای و

با محیط است. یعنی در هنگام تشکیل طرحواره‌های ذهنی در برخورد با محیط آن مردم به مثابه دارا بودند فضای ذهنی و روانی مشابه به ذهنیتی نه ضرورتاً یکسان بلکه مشابه دست می‌یابند. از آنجا که همین ذهنیت فردی در جمع تا حدود زیادی تابع خرد جمعی است لذا عینیت منبعث شده از آن خرد جمعی برای تمامی آن مردم رنگ و بویی یکسان دارد. این امر همان مایه فرهنگی جوامع مختلف است که در سایه ذهنیت‌های جمعی مشترک (فرهنگ) عینیت‌های جمعی یکسانی را در نظام گزینشی خود بوجود می‌آورند. در این جا خانه همان نماد فردی است که از لحاظ فرمی و عملکردی تابع این نظام گزینشی می‌شود. تقابل درون و برون در معماری خانه که تلویحاً مفهوم تعامل را نیز با خود به دوش می‌کشد بیانگر این مطلب است که فرد در مقابله با این دوگانگی درون و برون به مرحله‌ای از شناخت و ادراک نسبت به خود و دنیای اطراف خود می‌رسد. بدان جهت که بخشی از ماهیت روانی خود را صرف‌به نزدیکان نسبی و سببی خود می‌گشاید و با آنها به تعامل می‌نشیند که همان فضای داخلی خانه است و بخش از ظرف بیرونی خود را نیز در تعریفی منفی از این معنی باز می‌شناسد و بخشی از هویت بیرونی خود را نیز با فضای بیرون از آن خانه (درون) در می‌آمیزد و باز تعریف می‌کند. شولتز نیز اشاره می‌کند:

«برای مشارکت در زندگی اجتماعی ناچار از ترک گفتن خانه و گریدن هدفی می‌باشیم. با این وصف پس از انجام وظایف اجتماعی خود به خانه عقب نشینی می‌کنیم تا هویت فردی خود را باز یابیم. از این رو هویت فردی در سکونت خصوصی مستتر می‌باشد.» (شولتز، ۱۳۹۴، ص ۱۴۱). در خانه چیزهایی را می‌باییم که بر آنها وقوف داشته و گرامی شان می‌داریم. ما آنها را با خود از بیرون آورده و به خاطر آنکه بخشی از جهان ما را می‌سازند، در کنارشان به زندگی می‌پردازیم، در زندگی روزمره خود به کار بسته، در دستهایمان نگاه داشته، و تحت عنوان بازنمودهای خاطرات از مفاهیم شان لذت می‌بریم. کلیر کوپرنیز بر این باور است که نحوه چیدمان فضا در معماری داخلی چه در فضاهای خصوصی و چه در فضاهای عمومی، بیانگر شخصیت فردی و جمعی ساکنان آن خانه دارد و باز تعریفی از اندیشه آنها درباره رویکرد آنها به زندگی شان است: «اتفاق‌های خواب به طور عملکردی و جاذب و البته مطابق با سلاطیق شخصی افراد دکوراسیون می‌شوند که به طرز نمادینی نشان‌دهنده

شخصیت صاحبان فضاست. مثلاً اتفاق نوجوانان شدیداً جنبه خصوصیات فردی به خود گرفته و بازتابی از تلاش‌های نوجوان برای دستیابی به شخصیت فردی متمایز از والدین است. از طرفی اتفاق‌های نشیمن اندک و متخصر دکوراسیون دارند. چراکه توافق بر سر سلیقه‌های فردی متمایز و به شدت اختصاصی و شخصی به آسانی حاصل نمی‌شود. (با این وجود) اتفاق‌های نشیمن که در آن از میهمانان و خویشاوندان پذیرایی می‌شود شامل بهترین اثاثیه، نشان‌های خانوادگی، آثار هنری، تصاویر و چیزهای دیگری از این دست هستند و بیانگر خود جمعی خانواده می‌باشند». ( بتیس و پلاگ، ۱۳۸۲، ص ۶۶). کوپر در ادامه نمونه این خود جمعی را در زندگی تازه به درون رسیده‌ها مثال می‌آورد: «تازه به دوران رسیده‌ها نیاز شدیدی به تثبیت موقعیت جدیدشان دارند و در عین حال هنوز به لحاظ اجتماعی مقبول طبقات بالا و سنتی جامعه قرار نگرفته‌اند و به همین دلیل به اعمال خودنمایانه روی می‌آورند. دکور مدرن‌تر شامل اثاثیه مدرن، دیوارهای چوبی، نقاشی‌های آبستره، فرش‌های یکپارچه و پرده‌هایی با طرح‌های انتزاعی نشانده‌ند این است که صاحبانشان مایلند به طبقات اجتماعی بالاتری دست یابند» (همان، ص ۶۷).

همانطور که پیش از این ذکر آن رفت، خانه همچون لباسی بر تن نشانده، موقعیت اجتماعی افراد در جامعه است. پس جایی از تعجب وجود ندارد که مالکین طبقه مرufe و متمولین در صدد ظاهری فاخر و بالاتر از سطح عموم جامعه باشند که آن را از طریق تاریخ‌گرایی‌هایی معمارانه تجلی می‌بخشند. ولی طبقات متوسط جامعه با توجه به مقتضیات مالی خود، معماری ساده‌تر را انتخاب می‌کنند. البته نگاه به سبک‌های انتخابی آن هم در ضوابط معماري و شهرسازی شهرهای بزرگی همچون تهران خارج از حوصله این رساله است. ولی به همین حد اکتفا می‌کنیم که نمای ساختمان چنانچه که قوانین اجازه دهنده و در اختیار صاحبان آن باشد (در شهرهای بزرگ به ندرت این اتفاق می‌افتد) بازنمایی هم از ذهن فرد است و هم نحوه تعامل او را با جامعه نشان خواهد داد. الکساندر «کیفیت بی‌نام» را در محیط و مسکن مطرح می‌کند. کیفیت بی‌نام شامل مجموعه قوانینی است که در عالم واقعیت اتفاق می‌افتد. این کیفیت، اساسی‌ترین کیفیت است که در هر امری وجود دارد و لزوماً در همه جا یکسان نیست، چرا که صورت خود را از مکان می‌گیرد. مکانی که در آن رشد می‌کند و به تکامل

می‌رسد. هویت فضاهم، نه صرفاً به محیط کالبدی، بلکه به این کیفیت نیز بستگی دارد (الکساندر، ۱۳۸۱، ص ۵۲).

با این توصیفات می‌توان گفت که خانه دو وجه اساسی دارد. یکی فضای خصوصی یا همان اندرونی و دیگری صورت خارجی خانه. که همانطور قبل توضیح داده شد، تقابل این دو معنای تلویحی تعامل را بهمراه داشته به این معنا که درونی بودن فضای خانه در ارتباط با بیرون ارزش می‌یابد. پس نظارت و کنترل بر صورت بیرونی خانه نیز حائز اهمیت است چونکه بطور غیرمستقیم بر جنبه داخلی آن نیز تأثیر می‌گذارد.

## ۲. ریشه‌یابی واژه سکونت

در فرهنگ فارسی معین واژه سکونت نیز در معنای نخست فقر و مسکنت تعبیر شده و در معنای دوم اقامت کردن، مسکن گزیدن، توطن، جای‌گزینی تفسیر شده است. در خصوص ریشه‌یابی واژه سکونت، در فرهنگ معین بخوبی به این مطلب اشاره شده است که در زبان عربی واژه سکونت به معنای فقر و مسکنت است و این واژه «سکون» است که به معنای آرامش می‌باشد (معین، ۱۳۶۳، ص ۱۹۰۲) و در فرهنگ عیمد می‌باشد (معین، ۱۳۶۳، ص ۴۱۱۴). در لغت‌نامه ابتداء واژه مسکن با تعبیری چون: جای باشش و خانه، جای سکونت و جای آرام تفسیر شده است. در فرهنگ عیمد تحت عنوان محل سکنی و خانه تعبیر شده است. (عیمد، ۱۳۸۹، ص ۹۴۲). در فرهنگ معین نیز عنوان جای باش، محل سکونت، منزل و مقام مطرح شده است. (معین، ۱۳۶۳، ص ۴۱۱۴).

مسکن بر وزن مفعول، اسم مکان از ریشه عربی «سكن» به معنای آرامش و سکون می‌باشد. واژه مسکن یعنی جایی که آدمی در آن سکنی می‌گزیند تا به سکینه دست یابد و این همان تعریف خانه است. در فرهنگ لغت‌نامه دهخدا معنای لغوی مسکن به معناهایی چون: جای باش و خانه و ... آمده است (دهخدا، ۱۳۳۷) و در فرهنگ معین به معناهایی چون: تسکین‌دهنده و آرام کننده آمده است. برای واژه‌های مسکن در ادبیات فارسی لغات متراff زیادی را می‌توان یافت که در جدول زیر به برخی از آنها (برگرفته از لغتنامه دهخدا) اشاره شده است.

۳. واژه‌نامه متنه‌الarb فی لغة العرب کتابی است جامع و اصیل که به دلیل انتخاب بهترین معادلهای فارسی در برابر واژگان عربی و توأم‌ندی در پاسخگویی به نیازهای مترجمان در ترجمه متون نظم و نثر کلاسیک عربی از ارزشمندترین واژه‌نامه‌های عربی به فارسی به شمار می‌رود و بیش از سایر واژه‌نامه‌های عربی به فارسی مورد توجه قرار گرفته است.  
۴. یکی از فرهنگ‌های زبان فارسی نوشته شده در سده نوزدهم میلادی و از کامل‌ترین و منظم‌ترین فرهنگ‌های زبان فارسی عصر خود است.

باش گردانیدن» آمده است. (معین، ۱۳۶۳، ص ۱۹۰۱). در ریشه‌یابی واژه سکونت، هنگامی که به ریشه فعل عربی آن «سكن»<sup>۳</sup> مراجعه می‌کنیم، به واژه «باشش» بر می‌خوریم که در کنار عبارت «جای گرفنگی» و در تفسیر واژه سکون آمده است. در فرهنگ معین علاوه بر عبارات مذکور از واژگان برکت، رحمت، و هرآنچه که بوی آرامش گیرد نیز استفاده شده است. (معین، ۱۳۶۳، ص ۱۹۰۰) و مجدداً در فرهنگ دهخدا نیز چنین تفسیر شده است: «هرچه به وی، مرد آرام گیرد چون زن و فرزند و جز آن ... جای گرفتن در خانه خود» و در فرهنگ عیمد آن را ساکن‌شدن می‌داند (عیمد، ۱۳۸۹، ص ۶۵۵). در لغت‌نامه دهخدا، واژه مسکونی را صفتی نسبی دانسته به آنچه که قابل سکونت است و در ارجاع آن به واژه «مسکون» آمده است: آرام گرفته شده، محل سکونت و سکنی شده به طوریکه که کسانی در آن ساکن باشند. و در معادل فارسی آن از عبارت «باشند» گردیدن» استفاده شده است. در فرهنگ معین در تفسیر واژه مسکون با کلمات سکنی شده و محل سکونت، تعییر شده است. (معین، ۱۳۶۳، ص ۴۱۱۴). در لغت‌نامه دهخدا، واژه مسکن با تعبیری چون: جای باشش و خانه، جای سکونت و جای آرام تفسیر شده است. در فرهنگ عیمد تحت عنوان محل سکنی و خانه تعبیر شده است. (عیمد، ۱۳۸۹، ص ۹۴۲). در فرهنگ معین نیز عنوان جای باش، محل سکونت، منزل و مقام مطرح شده است. (معین، ۱۳۶۳، ص ۴۱۱۴).

مسکن بر وزن مفعول، اسم مکان از ریشه عربی «سكن» به معنای آرامش و سکون می‌باشد. واژه مسکن یعنی جایی که آدمی در آن سکنی می‌گزیند تا به سکینه دست یابد و این همان تعریف خانه است. در فرهنگ لغت‌نامه دهخدا معنای لغوی مسکن به معناهایی چون: جای باش و خانه و ... آمده است (دهخدا، ۱۳۳۷) و در فرهنگ معین به معناهایی چون: تسکین‌دهنده و آرام کننده آمده است. برای واژه‌های مسکن در ادبیات فارسی لغات متراff زیادی را می‌توان یافت که در جدول زیر به برخی از آنها (برگرفته از لغتنامه دهخدا) اشاره شده است.

جدول ۱. کلمات رایج مترادف با واژه «مسکن» در زبان فارسی با توجه به فرهنگ دهخدا، مأخذ: حیاتی و دیگران، ۴۹، ص ۱۳۹۴

جایگاه / جایگه: مکان استقرار.	جای باش: سرا و منزل و مکان	جا: کلمه‌ای که مطلق مکان است	بیت: محل بیتوته در شب.
ویع: سرا و اطراف خانه فرود آمد نگاه.	دھگده: خانه واقع در ده	دار: خانه، محل سکونت، مطلق درخت را گویند، شتر بارگاه.	سو: منزلگاه، بنای عالی و پسیار شیر دهنده.
کل: خانه داخل زمین و خانه ساخته شده از چوب و نی	قرارگاه: جای استراحت و آرامش.	شهم: خانه زیزمیتی و آرامش.	کازه: خانه‌ای که به عنوان سایبان از تخته سازند.
کاشانه: خانه کوچک و محقر آشیانه مرغان.	کاشان: منزل زمستانی و کاشانه.	کازه: منزل و مقام و کمینگاه کاشانه.	کشت و وزاعت سازند.
گند: با کت به معنای تخت، ده و دھگده است.	گبس: خانه گلی	کاط: کاشانه و خانه کوچک و محقر.	گهنهبار: به معنای منزل و بیت و بارگاه
مان: به معنای سرا و جای سکوت و اقامه است.	مان: به معنای سرا و مسکن و ماندن از ریشه آن	مابد: جای باش، منزل و جای آرامش	میباءه: جای باش، منزل و جای آرامش
مسکن: جای سکونت، جای جای باش و بقاء	محض: موضع و منزل، جای فرود آمدن.	مشوا: جای آرام، قرارگاه و جای حیات	معان: جایگاه، جای باش و حیات
منزل: اقامت موقت، محل خوابیدن و آرامش.	مسکان: معنی مطلق جا، موضع بودن چیزی.	مقام: اقامت و قیام و جای ایستادن است.	منقله: منزل و فرود آمد نگاه.
		موقع: جای و جایگاه افتادن، جای واقع شدن مطلق جا.	موقع: جای، محل، مفهوم چیزی

## دریست شهری

فصلنامه مدیریت شهری  
Urban Management  
شماره ۴۹ زمستان ۱۳۹۶  
No.49 Winter 2018

■ ۲۷۰ ■



از راست به چپ: کارل گوستاو یونگ - برج بولینگ بر ساحل دریاچه زوریخ، لووندیگ وینگشتاین - کله‌ای در شلدون، مارتن هایدگر - کله‌ای در جنگل سیاه، لووندیگ وینگشتاین - خانه‌ای در وین

تصاویر ۱ الی ۴. نمونه‌هایی از خانه معروف در تاریخ معماری؛ مأخذ: مهدوی نژاد، ۱۳۹۰.



تصویر ۵. مجسمه خانه؛ ۱۹۹۳ (۴۵ سال بعد از کتاب باشlar)؛ توضیح: او قالبی بتی از فضای داخلی یک خانه در منتهایه شرقی لندن ساخت و نام این مجسمه را «خانه» نهاد؛ مأخذ: آرشیو نگارنده بر اساس باشlar، ۱۳۹۲.

**۳. عوامل موثر بر شکل گیری سکونت**

دو نوع نظم را می‌توان برای خانه قائل شد. یکی نظم داخلی فضاهای آن است که ما بین اجزای خانه برقرار است و هدف آن در درجه اول برطرف کردن نیازهای انسان و در درجه دوم تعالی اöst. همچنین نظم دومی برای خانه می‌توان قائل شد و آن نظم شهری است که خانه به عنوان یک واحد مسکونی در آن قرار گرفته و به تبعیت از آن در مقیاس کلان‌تر می‌پردازد. درنهایت می‌توانیم بگوییم که خانه جزیی از جامعه است. این خود التزامی را برای خانه‌های شهری بوجود می‌آورد که باستی در سازش با دیگر خانه‌ها باشند و بیش از آنکه یک سازش باشد یک التزام اجتماعی در نظامی کلان‌تر است. از دیدگاه باشلار خانه یک هندسه تعالی یافته است. بدان معنا که هنگامی که طرح اولیه آن از هندسه‌ای پیروی می‌کند ولی پس از سکونت با ضمن برقراری تعامل با اعضای خانواده به چنان تکاملی دست می‌یابد که دیگر تنها یک سازه مجرد نیست بلکه موجودیتی است قابل تجربه و نمایندگی. این ذهنیت موجودیت یافته در خانه، منجر به شکل گیری آرامش و تنظیم روابط خانگی می‌شود. از این جهت که نه تنها انسان را در برابر حوادث قاهره حفظ می‌نماید بلکه در مقابل تمامی ناملایماتی‌های اجتماعی نیز بر می‌خیزد و نوعی سرپناه اجتماعی را بوجود می‌آورد و مأمنی برای آرامش می‌شود.

کیفیت مسکن زیرمجموعه‌ای از کیفیت زندگی است. کیفیت زندگی به جنبه‌های کمی و کیفی توامان می‌پردازد. کیفیت زندگی بدون کیفیت محیطی که در آن زندگی می‌کنیم معنایی ندارد، بنابراین می‌توان گفت «کیفیت مسکن یک قسم از کیفیت زندگی است و شامل تمام فاکتورهایی می‌شود که بخشی از رضایتمندی انسان‌ها را تشکیل می‌دهند.» کیفیت محیط شهری در توجه توأم به جنبه‌های کیفی و کمی عناصر شهری و اجزای تشکیل‌دهنده آن‌ها نهفته است. برنامه‌ریزان معتقدند کیفیت محیط یک مفهوم اصلی برای برنامه‌ریزی منطقه‌ای و اجتماعی است و با مفاهیمی همچون کیفیت زندگی، تنوع فضای اجتماعی، ویژگی‌های فیزیکی، فعالیت‌ها،

در فرهنگ لغات آکسفورد واژه «رزیدنس<sup>۱</sup>» به سه صورت معنا شده است: ۱- دارا بودن شرایط سکنی گردیدن مداوم در یک مکان مشخص و ثابت. ۲- زمانی که شخص برای زندگی در مکانی می‌گذراند. ۳- مکان قدرت و آزادگی. و همچنین تاریخچه اولیه این لغت به زمان قرن ۱۴ میلادی باز میگردد (William, 1991, p. 1806): در فرهنگ آریان پور بر دو عبارت: ۱- محل اقامت و ۲- ماندگاری تاکید شده است و بعنوان مسکن و خانه ترجمه شده است (آریان پور کاشانی، ۱۳۶۳، ص ۴۶۴۶).

مقایسه معانی این واژه در دو فرهنگ فارسی و انگلیسی نشان از این دارد که در زبان انگلیسی یک بار معنایی براین لغت وارد است که چنین چیزی در فرهنگ فارسی مشاهده نمی‌شود و این بدان معناست که در ادبیات فارسی سکونت بیشتر بار مکانی داشته ولی در ادبیات انگلیسی علاوه بر بار مکانی بار زمانی را نیز دارا می‌باشد. یعنی بر مدت زمان وقوع فعل نیز دلالت داشته و سکونت را در صورت تداوم زمانی فعل معنادار می‌داند. از طرفی دیگر در فرهنگ فارسی معادل مستقات لغت آرام را می‌بینیم که در ادبیات انگلیسی مشاهده نمی‌شود. و این بدان معناست که واژه سکونت در ادبیات فارسی با نوعی تضاد در رد جهان بیرونی مشاهده می‌شود که در آنجا به آرامش و سکون خواهیم رسید و در صورتیکه در ادبیات انگلیسی بر تداوم زمانی و مکانی به منظور وقوع فعل زندگی، تاکید می‌شود.



نمودار ۱. ابعاد روند سکونت زیستی بشر؛ مأخذ: نگارندگان.

وابستگی های مکانی و هویت شهری در ارتباط است (رفیعیان، احمدی و اورنگ، ۱۳۸۶، ص ۳). بطورکلی کیفیت محیطی کلیه ابعاد اجتماعی و اقتصادی و کالبدی را در بر می گیرد و بر اساس میران رضایت مردم سنجیده می شود. کیفیتهای ضمیری به عنوان ارزشهایی معرفی شده اند که به دشواری قابل کمی شدن بوده و به سختی می توان آنها را اندازه گیری کرد. کیفیتها مرتب با بیان مطلوب یا نامطلوب و زشت و زیبا بودن اشیاء معمولاً از این دسته هستند؛ در حالی که کیفیتهای حقیقی اشیاء را می توان به عنوان کیفیتی دانست که ماهیت قابل اندازه گیری دارند و به ظرفیتهای قابل سنجش نظیر وزن، ارتفاع و سرعت ارتباط دارند. از این رو، در مورد کیفیت یک شیء می توان گفت که: کیفیت یک شی درجه برتری، مشابه یا فروتری آن نسبت به اشیا دیگر است که توسط انسان از طریق ذهنی و عینی به عنوان مجموعه ویژگیهای آن شیء درک و محسوب می گردد.

کیفیت یک شیء از دو منبع ضمیر فرد و خود شیء نشات می یابد که به ترتیب آنها را ارزش و مقیاس اندازه گیری نامیده، بیانگر دو گروه کیفیتهای مطلوبیتی و کیفیتهای ظرفیتی اشیاء هستند (گلکار، ۱۳۸۰، ص ۳۸-۶۵).



نمودار ۲. انواع کیفیت مسکن از دیدگاه ارزش ضمیر مُدرک و مقیاس اندازگیری خود مسکن؛ مأخذ: ترسیم نگارنده بر اساس گلکار، ۱۳۸۰.

۱. «کیفیت عملکردی» از یک سو دربرگیرنده تامین حرکت و دسترسی سهل و آسان پیاده ها از مسکن و سواره ها به مراکز جاذب شهری است و از سویی دیگر، دربرگیرنده عملکردهای دیگری همچون تفریح غیرفعال، تماشای مردم و مراسم گوناگون نیز بوده تا ضامن سرزندگی و غنای تجربه فضایی شهر گردد؛
  ۲. «کیفیت تجربی - زیبا شناختی» به دریافت های ادراکی، شناختی و ترجیحات محیطی افراد در قبال مسکن سروکار دارد؛ و درنهایت،
  ۳. «کیفیت زیست محیطی» در بعد خرد آن مسکن و محیط محله است و در بعد کلان دغدغه پایداری زیست محیطی شهری را دارد.
- در اینجا تعبیر کوپر نیز حائز اهمیت است. کوپر در دیدگاه خود نسبت به خانه، برای خانه نوعی نقش مادرانه<sup>۷</sup> را قائل می شود. این نقش که به نوعی همان جنبه طبیعت مادرانه را به ذهن متبار می سازد، بر اساس امنیت و محبت و آرامش است و به نحوی در برابر عوامل بیرونی، محافظت تلقی می شود. «تصور خانه همچون مادر، تصور لطیفی است که در ادبیات مرسوم بوده است و همین دیدگاه منشا الهام بسیاری از معماران ارگانیک گردید تا احساس امنیت و محصور بودن را در طرح های خانه سازی باز آفرینی کنند. «خانه ای که از دل زمین رویله همچون درختی که سالهاست در باغ قدیمی جا خوش کرده است. هیچ زیرزمینی یا اتاقی که مستقیماً بر روی زمین قرار گرفته باشد نداشت. احساس می کردم زیر فرش زمین قرار دارد. می توانستم از اینجا ریشه بگیرم و با خانه و باغ متحد شوم و همچون گیاهان از آنها تغذیه کنم» ( بتیس و پلاگ، ۱۳۸۲، ص ۷۰). این همان حسی است که بسیاری از ما هنگام بازگشت به خانه از محل کار یا تحصیل با آن مواجه هستیم. سرپناهی آرام و گرم که مامنی در مقابل اغتشاشات شهری و درگیری های روزانه است. این همان تعبیر آغوش مادرانه است که با تک تک اجزای خانه در ارتباط است از ورودی خانه گرفته که نقش خوشامدگویی را دارد تا اتاق استراحت و نشیمن که تماماً حاکی از محرومیت های خصوصی ماست.

7. Motherhood

# مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری  
Urban Management  
شماره ۴۹ زمستان ۱۳۹۶  
No.49 Winter 2018

■ ۲۷۳ ■



تصویر ۶. کلبه روستایی و مسکن مطلوب هایدگر؛ مأخذ: hassan-afshin.blog.ir

ارزش‌گذاری خصایص برجسته و یا تحلیل علت راحتی آنها نیست بلکه برعکس، بایستی از توصیف، پا فراتر نهیم - چه توصیف عینی چه ذهنی - یعنی آنکه آیا این توصیفات بیانگر حقایق است یا احساسات.» (باشlar, ۱۳۹۲، ص. ۴۴) باشlar معتقد به مکان‌کاوی بود. او معنای مکان را در در عرصه‌های زندگی خصوصی انسان درک کرده بود و تنها راه دریافت شناخت از این فضا را کاوش در ضمیر ناخودآگاه ساکنین آن می‌داند. چنین دست مطالعات روان‌شناسی در فضای مسکونی از آن جهت حائز اهمیت است که دیدگاه محققان در این زمینه را با نوعی از فضای جدید معماری آشنا می‌سازد که مولفه‌های سازنده آن تنها ابعاد فیزیکی و زیبایی شناسانه نبوده، بلکه تا حدود زیادی بار اجتماعی و روانی را در بردارد.

در این میان باشlar با نگاهی مشابه به هوسرل سعی در شناخت مسئله خانه بر می‌آید. او که راه اصلی شناخت و شهود را در تجربه عقلانی و علمی می‌داند. به این معنا که چیستی مسائلی که در ذهن او بوجود آمده را نه از طریق برداشت‌های روان‌شناسانه بلکه با رویکرد خردگرایانه می‌جوید. باشlar معتقد است که مسیر رسیدن به شناخت کامل از شهود می‌گذرد. شهود به این معنا که باشتری علاوه بر درک مبنی بر برداشت‌های عقلانی باشیستی به نوعی تجربه‌ای از احساس نیز در آن دخیل باشد. لذا باشlar با اشاره به یونگ به مسئله ضمیر خودآگاه و ناخودآگاه اشاره می‌کند و شناخت کامل را مبنی بر تجربه توامان اندیشه و احساس می‌داند. «برای پدیدارشناس، روانکاو یا روان‌شناس، بحث بر سر توصیف خانه‌ها،



تصویر ۷. ویلای ساوا، اثر لوکوربوزیه. از چیستی مسکن: از ویلای ساوا به معمار آن: لوکوربوزیه؛  
مأخذ: نگارنده رساله؛ مأخذ: تصویرک وبلاگ معماری بلاگ پارس، زمان برداشت: ۱۳۹۶.

هر انسانی منسوب به تجربه او از زادگاه خودش است. بعبارت دیگر چنانچه تفسیری چه نوشتاری و چه گفتاری در خصوص خانه مطرح شود. هر شخصی ابتدا آن موضوع را با برداشت‌های ذهنی خود

مانند هر پدیده دیگری در ذهن انسان، مراحل تدریجی شناخت در خصوص پدیده‌ها از طریق تطبیق و مقایسه آن پدیده با اولین شناختی است که در ذهن انسان شکل می‌گیرد. در مورد خانه اولین شناخت

## مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری  
Urban Management  
شماره ۴۹ زمستان ۱۳۹۶  
No.49 Winter 2018

۲۷۴

تمکام می‌یابند و اگر در خانه معینی سکونت داشته باشند مایل‌اند آنرا مطابق این تحول و کمال متحول سازند. قسمت‌هایی را به آن ملحق نمایند و یا آنرا تغییر دهنند. کوپر چنین تحولی را در خانه یونگ می‌زند: «در سال ۱۹۳۳ او لین خانه مدور را ساخت. آن خانه کانون گرم مادرانه‌ای را به او ارزانی داشت. لذا چهارسال بعد یک قسمت الحاقی به آن افزود. چهارسال بعد او احساس کرد نیاز دارد اتاقی مجزا برای خلوت و مراقبه به ساختمان بیافاید جایی که هیچ‌کس نتواند به آنجا وارد شود و گوشه خلوتی برای تمرکز معنوی باشد. پس از گذشت چهارسال دیگر احساس کرد به فضای دیگری احتیاج دارد. مکانی که به سوی آسمان و طبیعت گشوده شده باشد. بنابراین یک حیاط و یک ایوان سرپوشیده را نیز به ساختمان اضافه کرد. نهایتاً پس از مرگ همسرش الزامی درونی احساس کرد مبنی بر اینکه (آنچه خودم هستم بشوم) و لذا آن بخش کوچک و مرکزی خانه را مورد توجه قرارداد ..... درون آن من در کانون زندگی حقیقی خود بودم. من واقعاً خودم بودم. از همان ابتدا ساختمان را به نوعی همچون مکانی برای رشد و تکامل احساس می‌کردم. یک رحم مادرگونه یا شبه مادرانه از آنچه می‌توانستم باشم. آنچه بودم هستم و خواهم بود. احساس می‌کردم دوباره از درون سنگ‌ها متولد شده‌ام. بنابراین آن بنا تجسم فرایندی فردی است».

از خانه زادگاهی اش می‌کند و ناخواسته به مقایسه به آن می‌پردازد. در این فرایند رفت و برگشت است که شناخت حاصل می‌شود. از نظر باشlar، این حصول مبانی ذهنی در خانه که مشمول بر خاطرات و تعلقات ذهنی در ادوار مختلف است، علت اصلی شکل گیری سکونت در خانه محسوب می‌شود. در اصل خانه ظرفی است که خاطرات و آمال و آرزو های خود را به وديعه می‌گذارد تا بدین وسile به آرامشی دائم برسد. لذا خانه چیزی فراتر از موجودیت فیزیکی و بنای ساختمانی آن است. در اصل خانه با روح و روان ساکنان خانه عجین شده است. گاهی همچون سپری نامرئی در مقابل آسیب های روانی می‌ایستد و گاهی چنان آغوش می‌گشاید که پذیرای هر نقشی را می‌تواند به خود بگیرد. لذا این تصور غلطی است که پیendarیم فضای معماری داخلی و مبلمان آن است که حال و هوای زندگی ما را در بر میگیرد. این توافق معنی را می‌توان اینگونه تفسیر کرد که خانه تا آن حد انعطاف پذیر است که می‌تواند در زمان واحد نیاز های متصاد ساکنین اش را برطرف کند. به این معنا که هر دم که نیاز به خلوت است، گوشه ای را برای راز و نیاز فراهم آورد و همان لحظه نیز شرایطی را برای تعامل اجتماعی با دیگر اعضای خانواده.

کوپر با ارجاع به خانه یونگ اظهار می‌دارد که انسان‌ها میزان تکامل روحی و روانی خود را در خانه‌هایشان متبلور می‌سازند. او چنین می‌نویسد: در حقیقت انسان‌ها با گذشت زمان، تحول و



تصویر ۸. کلبه شخصی لوکوربوزیه؛ در سواحل جنوبی فرانسه.

البته جای تعجب ندارد که به دلایل متعددی از جمله عدم ثبات و نبود حقوق شهر وندی و امنیت اجتماعی، هر خانواده‌ای تامین امنیت را دغدغه اصلی خود می‌دانسته که در خانه خود را نشان

زمانی نقش سرپناه اصلی‌ترین وظیفه یک واحد سکونتی محسوب می‌شد ولی در حال حاضر می‌دانیم که این ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین نقشی است که می‌توان برای خانه در نظر گرفت.

بخش عظیمی از مایحتاج روزمره ساکنین خانه را نیز بر طرف می کرده است و به نوعی مرکزی بوده برای اینکه انسجام خانه به پیرامون آن شکل گیرد. این گرایش به درون، در خانه باعث شده است که بخصوص در مشرق زمین این الگوی حیاط مرکزی، فراگیر شود. این الگوی حیاط مرکزی تبدیل به زبانی گویا برای خانه های مسلمان شد که مسائل محرومیت در آنان از جایگاه ویژه ای برخوردار است. حیاط مرکزی در خانه ها به علت عملکرد مشاعی که داشت منجر به این می شد که تمامی عملکردهای خانه پیرامون آن و گردآگرد آن شکل گیرد. در کتاب به سوی معماری ارگانیک نیز لوکوربوزیه نیز اهمیت حیاط در این خانه های متمرکز در شهر رم اشاره می کند. در این راستا می توان نقش حیاط در این خانه های حیاط مرکزی را عامل انسجام اجزای آن دانست، که تمام عوامل خانه به دور آن جمع می شوند. چنین نقشی را در خانه های کشورهای اروپایی و شمال را الگوی تالار - خانه بعده می گیرد. اینجا آن مفهوم محرومیت مانند ممالک اسلامی مدنظر نیست بلکه بیشتر تابع شرایط سخت اقلیمی است ولی کارکردها به حول آن فضای مشاع که این بار سرپوشیده نیز شده است تکرار می شود و نیازهای ساکنین را در سطوح مختلف بر طرف می کند. «برای وقوف بر این جهان، توضیحات کلی معماری عمومی کفايت نمی کند؛ اینجا آدمی به تصویری که بتواند امنیت را به زندگی روزمره پیشکش دارد نیز نیازمند است. این بدان معناست که او به خانه ای نیاز دارد که می باید در آن واحد هم پناهگاه باشد و هم گشوده بر دنیا». ظرفات های معمارانه اساساً می تواند در هر بنایی بکار رود. از بناءهای مذهبی گرفته تا بنای تجاری و آموزشی می توان خلاقيت و سبک های معماری مختلف را در طرح های معماران پیاده کرد ولی در فضاهای سکونتی داستان به نحوی دیگر رغم می خورد. در اینجا معمار با روح فضا سر و کار دارد. در اینجا اغنای حسی ساکنان خانه از مسائل زیبایی شناسانه به مرتب مهمتر است. گرچه تکمیل هیچ یک رانمی توان شرط لازم و کافی دانست ولی حداقل این برای ساکنان خانه مسجل شده است که اغنای روحيات انسانی از شروط لازم هر طرح

می داده است. بدان معنی که خانه پیش از هر چیز با يسيتي امنیت جانی و مالی صاحب خانه را تامين می کرده است. که از آنجلمه می توان به مسئله نظارتی بر کاربران خانه چه در مقیاس مهمن و چه در مقیاس صاحب خانه و همچنین سازگاری با شرایط اقلیمی را نام برد.

انسان در سراسر حیات زیستی خود با دو واژه مفهومی اینمی و امنیت سر و کار داشته است. از این جهت که اینمی را به رعایت مقرراتی ارجاع می داده که تامین آسايش را مترب گردد و به نوعی پدافند غیرعامل در برابر حوادث طبیعی و غیرعمدی بوده و از طرف دیگر بواسطه مواجه با بیگانگان نیز نوعی حریم خصوصی برای خود قائل می گردد. به همین سبب است که ثبات فیزیکی خانه بیش از هر چیز دیگری برای ساکنان حائز اهمیت است. چرا که به بالقوه توانایی ساکنان آن را برای مواجه با قوه قاهره طبیعت و بیگانگان افزایش می دهد. لذا تعریف این حد و حدود ها صرفاً مرز فیزیکی نیست بلکه فرایندی است معنوی که تمام مشترکان آن را به چالش می کشد. چرا که این فعالیتی است دو سویه. چون همزمان که انسان به مثابه یک موجود اجتماعی، همزمان که نیاز به تعاملات اجتماعی دارد، نیاز دارد تا فاصله خود را با دیگران حفظ کرده و مرزی برای آنان قائل شود تا دیگران بیش از حد مجاز به او نزدیک نشوند. این مرز روانی در برخی از موارد در زندگی بشر تجسسی بخود می گیرد که می توان نمود قابل توجه آن را در خانه مشاهده کرد. این امر (مرز روانی) در خانه تا آنجا بیش می رود که جانمایی و چینش فضای معماری خانه را تحت تاثیر قرار داده و به مقاهم زیبایی شناسی واحد های سکونتی بشر جلوه ای منحصر به فرد دهد. «پس خانه، آدمی را یاری می رساند تا نه تنها در خود آن بلکه در جهان سکونت گزیند» (شولتز ک. ن.، ۱۳۹۴، ص ۱۶۷).

این تعامل مابین این نیازهای ساکنین خانه در روند تاریخی و تکامل خانه کاملاً مشهود است. انسان همواره سعی کرده است که نیاز های خود را در درون خانه حل و فصل کند. بارزترین آن را می توان همان حیاط های مرکزی دانست که علاوه بر طرف کردن نیازهای اجتماعی و روانی،

معماری در بناهای مسکونی است. مهم این است که تعاملی ما بین معمار و صاحب خانه بوجود آید و در آن تعامل توافق نظری بر مفهوم سکونت پدید آید.

## b. عوامل موثر بر تحولات الگوی سکونتی از دیدگاه اجتماعی-اقتصادی

### ۱. رضایتمندی از سکونت

رضایتمندی سکونتی را می توان نحوه رابطه میان افراد و سکونتگاه آن‌ها دانست. (Walton, Murray, & Thomas, 2008, p. 406) بنیان‌های نظری بر این امر استوار است که رضایتمندی سکونتی تفاوت بین مسکن موجود، واقعی و مطلوب خانواده را محاسبه می‌کند. (Abdul Mohit, Ibrahim, & Rashid, 2010, p. 19) در مطالعه‌ای که توسط لنسینگ<sup>۸</sup> و مارانز<sup>۹</sup> صورت گرفت، رضایتمندی به عنوان یکی از معیارهای کلیدی سنجش میزان کیفیت محیطی مطرح گردید (رفیعیان و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۵۱). میزان رضایتمندی پارامتری است که همواره ما را در تمامی مراحل زندگی همراهی می‌کند. گرچه در نگاه اول می توان گفت که مفهومی کلان است و قابل تسری به تمامی امور نیست ولی می توان امر امروزه نقش زیادی را به آن محول نمود. این امر خود محمولی می شود برای اینکه ما مسئله خانه و مسکن را مورد چالش قرار دهیم. یعنی در ضمیر ناخودآگاه خود به این بیاندیشیم که اساساً خانه چیست و چه فاکتورها و پارامترهایی میزان رضایتمندی ما را از خانه بالاتر می‌برد. بعبارت دیگر معیار ما از خانه خوب چیست. برداشت‌های فلسفی در این خصوص خارج از حوصله این رساله است و تنها اینجا به این مورد اکتفا می‌کنیم که میزان رضایتمندی ما از خانه تا حدود زیادی به درک و فهم ما از خانه مربوط می‌شود. در کنار رضایتمندی، منش و رفتار ما در خانه و محیط‌های سکونتی نیز چنین روندی را طی می‌کنند.

حال رضایت چگونه حاصل می شود؟ اولین پارامتری که منجر به افزایش میزان رضایت در زندگی می شود، قدرت انتخاب است. یعنی اینکه ما به درجه از استقلال و آزادی رسیده

8. Lansing  
9. Marans

باشیم تا بتوانیم بین گزینه‌های پیش رو یکی را انتخاب نماییم. قطعاً اگر فضایی را جلوی پای ما بگذارند و بگویند این تنها انتخاب شماست و شما حق انتخاب دیگری ندارید، حتی اگر آن فضا بسیار از معیارهای ما را پوشش دهد، ولی باز هم رضایتمندی ما را کسب نکرده است. پس بحث نخست اینست که بتوانیم به راحتی بین اولویت‌های خود انتخاب کنیم. حال اینکه چه عواملی به شکل گیری اولویت‌های ما منجر می‌شوند مسئله ایست که به عوامل متعدد دیگری مربوط می‌شود. بسیاری از ما حتی اگر هم محله‌ای هم باشیم ولی عوامل مختلف اجتماعی، فرهنگی و فیزیکی، درجه ای متفاوت از سلاطیق و اولویت‌ها را برای ما بوجود می‌آورند. حتی در موضوعی دیگر محدودیت‌های ما نیز مانند مسائل اقتصادی و بودجه خانواده، اولویت‌های ما را تحت تاثیر خود قرار می‌دهند. این وجود افتراق و اشتراك میان اعضای یک جامعه نیازها و به تبع آن اولویت‌های متفاوتی را بوجود می‌آورد که مجموع آن‌ها بر نوع تقاضاها موثر است. برای همین است که خانه‌های متفاوت و گوناگونی برای ساکنان متفاوت و گوناگونی وجود دارد. عواملی را که در رضایتمندی افراد از سکونتگاه خود تاثیر می‌گذارند، را می توان به قرار زیر برشمود: جنسیت، مالکیت، رضایت از واحدهای همسایگی، وضعیت زندگی زناشویی، وضعیت شغلی، وضعیت کالبدی، وضعیت کالبدی سکونتگاه، شرایط زندگی در گذشته، مدت سکونت، میزان تحصیلات، درآمد و طبقه اجتماعی، سن و بعد خانوار. این دانش از شیوه‌ی زیستن و سکونت است که ارزش‌های کلان و خرد ما را تحت تاثیر قرار می‌دهد. برای مثال به نحوه ارزیابی یک دلال مسکن و یا همان بنگاهی با یک مهندس سازه می‌پردازیم. هنگام خرید مسکن، یک مهندس سازه قطعاً با چالش‌هایی مواجه است که مدت زمانی طولانی در دانشگاه درس آن را خوانده و در محیط کاری با آن درگیر است. بدان معنا که به هنگام زلزله، این ساختمان با توجه به سازه‌اش قدرت مقاومت دارد یا خیر؟ ولی یک دلال بیشتر به این فکر می‌کند که ارزش افزوده ملک مورد معامله چقدر است؟ این تضاد تا حدی ممکن است پیش رود که

دیدگاه این دو در مقابل یکدیگر قرار گیرد. پس می‌توان چنین بیان داشت که میزان آشنایی ما با وجهه مختلف سکونت بر میزان رضایت ما بسیار موثر است. این آشنایی شامل طیف وسیعی از ابعاد اقتصادی تا ابعاد فنی و هنری آن نیز می‌شود.

## ۲. عوامل موثر شخصی

هر یک از ما بسته به نوع نگرش خودمان نیز با چالش‌هایی در انتخاب خانه مواجه هستیم. اکثر کسانی که مورد مطالعه در تقاضای مسکن قرار گرفته‌اند، ابراز داشته‌اند که خواستار خانه‌ای شخصی و متعلق به خود هستند. این در صورتیست که برخی برخلاف این نظر خواستار خانه‌های اجاره‌ای هستند و مشتاق هستند که کمتر مورد توجه قرار گیرند. زوج‌های مستر و مجردها بیشتر متمایل به این هستند که کمتر در توجه دید عموم باشند و کمتر شناخته شوند. پس الیت آنها زندگی در مراکز شلوغ شهری است. بر عکس خانواده بچه‌دار که تمایل به خانه‌ای مستقل خارج از شهر دارد. ارزیابی رضایتمندی ساکنین می‌تواند در جهت سنجش میزان دستیابی به اهداف پژوهه‌های شهری موثر واقع شده و همینطور نتایج حاصل از اینگونه پژوهش‌ها را می‌توان در ارتقای کیفیت زندگی به کار بست. در مسئله جنسیت هم اولویت‌ها به گونه‌ای دیگر است. یعنی اینکه برداشت خانم‌ها از فضای سکونتی با برداشت آقایان متفاوت است. بدان معنی که هرگاه خانم‌ها را به تنها یی مورد مذاقه قرار دادند که بینند چه نوع فضایی سکونتی را می‌طلبند، خواسته‌شان از خانم‌هایی که در کنار مردی بودند هم متفاوت بود و این مسئله برای آقایان نیز صادق بود. یعنی وقتی از آنها خواسته شده که خانه مورد نظر خود را توصیف کنند و سپس با شرط متأهل بودن هم دوباره از آنها پرسیده شده است، دو رویکرد کاملاً متفاوت از خود نشان دادند. همه این مسائل به خوبی بیانگر این مطلب است که خود مسئله جنسیت به تنها یی تاثیر زیادی بر اولویت متقاضیان مسکن و خانه می‌گذارد. از طرف دیگر نقش اجتماعی که هر کدام از این جنسیت‌ها به خود می‌گیرد، نیز در نوع نگرش و تقاضا موثر است. یعنی چنانچه اگر زن خانه‌دار باشد نوعی از فضا را می‌پسندد

که ممکن است یک زن شاغل بیرون از خانه آن را برنتابد. حتی در موقعیتی متفاوت تمام این معیارها باز تغییر می‌کند. بدان معنا که چنانچه همین نقش اجتماعی با همین جنسیت را در دو طبقه اجتماعی متفاوت بررسی کنیم، باز به رویکرد کاملاً متفاوت‌تر نیز برخورد خواهیم کرد. برای مثال افراد ثروتمند بیشتر به ماهیت بیرونی خانه خود اهمیت می‌دهند تا طبقه متوسط که حتی ممکن است اصلاً در فکر چنین امری نباشد. در وجهی دیگر دیدگاه تکاملی افراد است که بیشتر خود را در واژه امید و آرزو متبلور می‌کند. به این معنا که هر کسی در مورد خانه و کاشانه خود همیشه یک روند صعودی را از لحاظ کیفی متصور می‌شود. و همواره در پی ارتقاء سطح کیفی خانه خود است. فضایی به مراتب بهتر و رفع نقصانی که در فضای کنونی با آن دست به گریبان است. لنسینگ و مارانز معتقدند، محیط با کیفیت بالا احساسی از رفاه و رضایتمندی را از طریق ویژگی‌هایی که ممکن است فیزیکی، اجتماعی یا سمبولیک باشد را به ساکنانشان انتقال می‌دهند (حجای نژاد و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۶۷).

## ۳. مقایسه‌ها

در پی تکمیل این سخن که ما همواره در پی بالاتر بردن کیفیت زندگی خود هستیم. جا دارد به این مسئله نیز اشاره کنیم که ماهیت این مسئله تا حدود زیادی ریشه در فرهنگ نیز دارد. یعنی یکی از اصولی که پیوسته باعث تغییر و تحول در اندیشه‌گاه ما می‌شود، خواسته‌های خود را با ما همیشه دارایی‌ها و خواسته‌های خود را با دیگران مقایسه می‌کنیم. البته این مقایسه بیشتر در سطح و ترازی بالاتر از سطح و تراز کیفی زندگی خودمان است و کمتر با هم ترازان خود و هرگز با پایین‌تر از خودمان مقایسه نمی‌کنیم. این مسئله نیز بسیار پیچیده‌تر از این است که بخواهیم در این رساله به آن پردازیم ولی می‌خواهیم به این نکه اکتفا کنم که تمام این مسائل در هم پیچیده است و ما صرفاً رویه ظاهری آن را شاهد هستیم. این مساله به شدت خود را در ارتباط ما با دیگر همسایگان نشان می‌دهد. روابط اجتماعی ما منجر به تشکیل هنجاری می‌شود که اغلب موارد

## ۴. سبک معماری

مسئله بعدی مسئله سبک معماری است. البته این مسئله کمتر در میان عوام جامعه مخصوصاً جامعه ایران جا افتاده است که نشان از غفلت جامعه معماري در جا انداختن مفاهيم فاخر معماري ايرانيست وليكن مشاهده مى شود كه در طبقات بالاي اجتماعي، مخصوصاً امروزه، سبک معماري تا حدود زيادي بر رضايتمندي از خانه تاثير گذار بوده است. فارغ از جماعت تازه به دوران رسيده که در پي تثبيت موقعیت اجتماعی خود در جامعه هستند و بيشتر به دنبال خود نمایي هستند تا سبک معماري، گروهی نيز به دنبال هویت و شجره‌ی خانوادگی خود در میان اين سبک‌های معماري مى گردد. نمود اصلی اين مسئله را مى توان در طراحی فضاهای داخلی خانه یافت. جايی که جولان‌گاه بسياري از معماران جوان است، که خود تاثير زيادي در ارزش‌گذاري از خانه‌ها را بر عهده مى گيرد. (گيفورد، ۱۳۷۸، ص ۲۳).

## ۵. رفتار در خانه

بحث رفتار در خانه، با چالش‌های فراوانی روپرست و اساساً کند و کاو در این خصوص اگر غير ممکن نباشد، بسيار سخت و دشوار است. چرا که در رفتار و حس یک چرخه روانی را تشکيل می دهد که هر کدام بر دیگری موثر است. یک حس خوب و یک رفتار خوب را منجر می‌شود و اين رفتار خوب مجدداً حس خوبی را به فرد القاميکند. اما در محیط خانه که يك حريم خصوصی است، رصد کردن با موانع متعددی روپرست. ولی به همین اكتفا می‌کnim که خود يك خانه می‌تواند يك حس خوب را بيافریند که در اينجا منظور از خوب می‌تواند همان آرامش و رضايتمندي باشد. و سپس اين حس رفتاري متقابل با آن را بوجود می‌آورد که به نوعی غير مستقيم بر گرفته از همان محیط خانه است. «روانشناسی محیطی داخل خانه گسترش پیدا نکرده زیرا مطالعه رفتارها در کاشانه با مقاومت طبیعی روپرست میگردد». بخش بعدی اين رفتارها به فعالیتها باز میگردد. يعني رفتارها خود زمینه ساز فعالیت‌هایی هستند که در خانه رخ می‌دهد. آنچه که مهم است اين است که چگونه اين فعالیت‌ها و رفتارها را مدیریت کnim و آيا اساساً خانه ساز و کارهایی دارد که بتواند اين رفتارها را مدیریت کند؟ برای پاسخ به اين پرسش باید خاطر نشان کنم که برای انجام هر فعالیتی بایستی فضایی در نظر گرفته شده باشد، يعني ظرف فعالیت حاضر باشد. اگر نحوه انجام آن فعالیت را رفتار بنامim بایستی در نظر گرفته باشيم که اين رفتار در قالب فضایی شکل می‌گيرد. بدان معنا که رفتار موجودیت سیال دارد که فضای معماري به آن فعلیت می‌بخشد. در نتیجه با قاطعیت می‌توان گفت که فضای معماري قابلیت آن را دارد که از زبان خود یا همان الگوی فضا به مدیریت فعالیت و رفتار پردازد. البته اين مطلب را از نظر دور نداريم که فعالیت‌ها و رفتارها نيز بر فضای معماري نيز تاثير گذار بوده و اين رابطه دوطرفه می‌باشد. همانطور که می‌گویيم الگوی فضا می‌تواند رفتار را کنترل کند، بایستی خاطر نشان کnim که بخشی از شکل گيري فضا نيز تابع فعالیت و رفتار مقتضی آن

ناهنگاري است که خود را به صورت يك هنjar نشان مى‌دهد. نقش بسياري در اولويت‌های ما دارد. بدان معنی که ما در اندیشه و خرد جمعي خود با مجموعه به شراكت مى‌پردازيم که من آن را همسایه و هم پیاله‌ی فکري می‌نامم و لزوماً مرز آن به واحدهای همسایگی ما در يك محله ختم نمی‌شود. اين شاكله‌ی فکري در سایه اين تاثير گذار است. چنین امری در اتفاقات اجتماعی ما نقش بسيار مهمی دارد. برای مثال که خيلي هم محتمل است ممکن است که ميزان رضايت ما از كالبد خانه‌ای زياد نباشد ولی ميزان رضايت اجتماعی ما از محیط اجتماعی و همسایگان آن به شدت بالا باشد. ويژگی‌ها و مشخصات اجتماعی واحدهای همسایگی و يا حتی همسایه‌ها به عنوان يك عامل مهم و بالقوه در ميزان رضايتمندي و نارضايتی ساکنان از سکونت تاثير گذار است. که شامل مواردی چون مدت زمان سکونت در محل، شناخت نسبت به همسایه‌ها، امنیت، اینمی و شبکه‌های ارتباطی است. (غيائي و ديگران، ۱۳۹۲، ص ۵۰).

## ۷. رفاه

در تعریف رفاه می‌توان گفت، حالت و شرایطی است که بواسطه آن انسان نیازهای اولیه و ثانویه خود را بطور کامل مرتفع دیده و بدنیال شکوفایی و آرمان‌های خود می‌گردد. البته بایستی به این مطلب اشاره کرد که مفهوم رفاه یک مفهوم مطلق و یا سیاه و سفید نیست. بلکه درجات متعددی را شامل می‌شود. در اینجا با توجه به تفصیل کلام در خصوص اهمیت امر رضایتمندی در مسئله خانه، تنها به اثرات منفی نبود رفاه در خانه خواهیم پرداخت.

به همان میزان که وجود رفاه در خانه منجر به کمال و سعادت فردی و خانوادگی می‌شود، نبود آن اثرات زیانباری دارد. ایجاد فضای سکونتی مناسبی که آسایش، دسترسی مناسب، امنیت، پایداری و دوام سازه ای، روشنایی کافی، تهویه و زیرساختهای اولیه مناسب (از قبیل: آبرسانی، بهداشت و آموزش)، محیط زیست سالم، مکان مناسب و قابل دسترسی از نظر کار و تسهیلات اولیه و همچنین زمینه رشد و تقویت روابط بین اعضای خانواده و روابط همسایگی را برای ساکنانش فراهم آورد. (حکمت نیا و دیگران، ۱۳۸۴، ص ۱۲۷).

نبود رفاه منجر به انفعال شدید در خانه شده و روحیه خسته و حس مخرب بی‌ارزشی را در اعضای خانه بوجود می‌آورد. این مسئله که بشدت بر عزت نفس اعضای خانه تاثیر گذاشته و منجر به تنشی‌های روحی فراوان شده که حتی زمینه‌های اعتیاد به مواد مخدر را فراهم می‌نماید. در مقابل می‌توان به راهکار نقل مکان اشاره کرد، ولی بسیاری از کارشناسان اعتقاد دارند حتی در مواردی نقل مکان از این خانه‌ها نیز خود مسبب مشکلات دیگری می‌شود. بازسازی، تغییر الگوهای رفتاری، اعتراض از جنبه‌های دیگر و کنش‌های متقابلى است که در این راستا از اعضای خانه انتظار می‌رود. ولی نهایتاً در بسیاری موارد با برخوردن انفعالی اعضای خانه مواجه خواهیم شد. این مسئله زمینه ساز مشکلات و مصیبت‌های دیگری در زمینه رشد و پرورش کودکان نیز می‌شود. کودکانی که در این محیط‌ها پرورش

است. بعنوان مثال به فضاهای انعطاف پذیر اشاره می‌کنم که به واسطه کمبود فضا ممکن است در آنها چندین فعالیت و رفتار متفاوت شکل بگیرد که خود بر شکل فضا تاثیر گذار است. حال اگر این فضای منعطف را باز کرده و به چند فضا تقسیم کنیم. خواهیم دید که تمام فضاهای مشتق شده کالبدی کاملاً متفاوت و متناسب با آن رفتار خاص می‌گیرند. این همان شرایط محیطی فرد است که نقش مهمی نیز در میزان رضایتمندی از سکونت نیز ایفا می‌کند. دیدگاه لوکربویزه نیز بر همین امر استوار بود که هر دو وجه نیازهای جسمی و روحی انسان باید با سازماندهی فضایی مسکن پاسخ داده شوند. (زیاری و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۲).

## ۶. قلمروها

مسئله بعدی بر سر کنش‌ها و واکنش‌های فردی و میان فردی مایین اعضای خانواده است. بدان معنا که هرچقدر هم که میان اعضای خانواده انسجام وجود داشته باشد. با اینحال هر کدام به دنبال مهر شخصی زدن بر فضای خصوصی خود هستند. این عمل توسط الگوی فضا که پیشتر ذکر آن رفت محقق می‌شود. عبارت دیگر مرزی میان کنشگران رفتاری در خانه بوجود می‌آید که تعیین حد و حدود آن مرز با الگوی فضایی است. «قلمرو زمانی: افراد از یک فضا در زمان‌های مختلف استفاده می‌کنند. قلمرو فضایی: افراد فعالیت‌های مزاحم یکدیگر را در قسمت‌های مختلف کاشانه قرار می‌دهند. همکاری و رضایت دادن: یک عضو غالب خانواده از همه می‌خواهد که در یک زمان معین کلیه افراد یک نوع فعالیت را انجام دهند.» بخش دیگری از این تعاملات اجتماعی در حوزه مدیریت رفتارهای جمعی اتفاق می‌افتد. بدان معنا که برخی فعالیت‌های اعضای خانواده هست که در سایه فعالیت‌های جمعی محقق می‌شود مانند گذراندن اوقات فراغت، یا تعامل با مهمانان. خیلی بی معنا خواهد بود که اعضای خانواده هر کدام به نهایی به تفریح رفته و یا هر کدام از مهمان خانه به نهایی پذیرایی کنند. خانه آن فضایی است که با استفاده از الگوی فضایی خود به مدیریت این فعالیت‌ها و رفتارها می‌پردازد.

کالبدی جدید است. بسیاری از افراد به چیزهایی که نمی‌توانند داشته باشند، تمايل دارند و بنابراین به دلایل اقتصادی و یا به علل دیگر، انتخاب‌هایی انجام می‌دهند که تمایلی به آن‌ها ندارند. وقتی آنچه را که تمایل داریم می‌توانیم انتخاب کنیم، رضایتمان جلب می‌شود. بدین ترتیب شخص با توجه به مجموعه‌ای از نیازها و آرزوهایی دارد، شرایط فعلی سکونتی خود را ارزیابی می‌کند. نیازهای یک شخص تحت تاثیر ویژگی‌های فردی و نیز معیارهای فرهنگی تاثیرگذار بر روی فرد قرار می‌گیرد. تغییر سکونتگاه برای افراد، با حواشی متعددی روبروست و همیشه مثبت نیست گاهی تشنگ است. خارج شدن از بافت فکری و وارد شدن به بافتی جدید نیازمند تغییراتی است که ممکن است برای همه امکان پذیر نباشد. و این مسئله با افزایش سن سخت‌تر می‌شود برای همین است که افراد مسن زیاد به تغییر در سکونتگاه خود رغبتی نشان نمی‌دهند. در آخر باید به این مطلب اشاره کنم که تغییر سکونتگاه یک مدیریت فضایی جدید را می‌طلبد. در این مدیریت جدید نحوه انجام فعالیت‌ها و رفتارهای وابسته به آن در یک نظام جدیدی بررسی می‌شوند که برای فرد متقاضی تازگی دارد. ارتباط با دوستان جدید، کاهش یا افزایش زمان رفت و برگشت و مسائلی از این قبیل. کیفیت سکونت، ترکیبی از وضعیت جسمی و روحی افراد و رفاه اجتماعی می‌باشد و می‌توان آن را در هماهنگی میان انسان‌ها و محیط مسکونی آنها تصور نمود. به بیان دیگر، این وضعیت حاصل شکل و محتوای کنش و واکنش‌های متعددی است که بین افراد و محیط فیزیکی و اجتماعی آنان شکل می‌گیرد. (ص. همان ۱۳۸)

## ۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

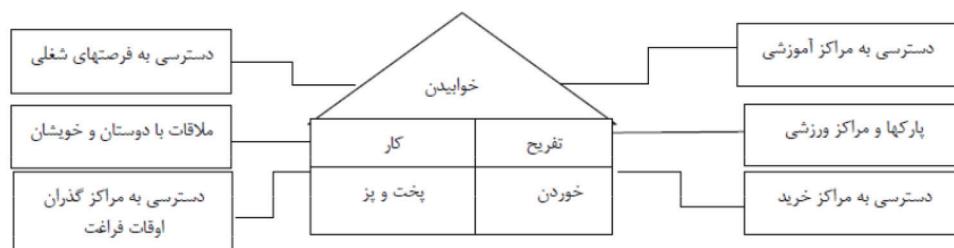
در رابطه با مفهوم مسکن باید گفت که؛

۱. اول؛ خانه، فضایی امن است که انسان در مقابل ناامنی نهفته در طبیعت، ناگزیر برای خود می‌سازد ولی به محض قرار گرفتن در چهار دیواری آن، احساس دلتگی برای

در انتهای هم اشاره کوتاهی به تغییر سکونتگاه داشته باشیم. منظور از تغییر سکونتگاه صرفاً به خاطر شرایط بد زندگی یا نبود رفاه و مصاديق آنچه که در بالا ذکر آن رفت نیست. هر فردی در فرایند زندگی خود دچار تغییرات و تحولات گوناگون فکری و اجتماعی می‌شود. گاهی این تغییرات به خاطر بچه‌دار شدن می‌باشد، گاهی بخاطر بزرگ شدن بچه و رفتن آنها از خانه می‌باشد، گاهی نیز به خاطر تغییر موقعیت کاری و یا اجتماعی. آنچه که مهم است در تمامی این مراحل زندگی افراد با نوعی تغییر نگرش در زندگی مواجه می‌شوند و در این تحول نگرش، برخی فعالیت‌ها و رفتارهای آنها دچار تغییرات اساسی می‌شود که نیازمند

- از مثال خوابگاه یا هتل استفاده شده و دوگانه «خانه / خوابگاه» طرح می‌گردد که تنها بخشی از کارکردهای خانه را عهده‌دار است. داشتجویان و سربازان اغلب برای فضای خوابگاه - با آن‌که چند سال از زندگی‌شان را در آن می‌گذارند - از واژه خانه استفاده نمی‌کنند. بنابراین خانه، فضایی حداکثری برای پاسخ به طیف وسیعی از نیازهای است.
۵. پنجم؛ خانه نوعی مقاومت و استحکام در ذات خودش دارد که لازمه استمرار آنست و آنرا از سایر فضاهای مشابهش مانند چادر، کپر، آلونک و... متمایز می‌سازد، فضاهایی که موقتی تر و ناپایدار هستند. خانه برای خانه‌شدن باید گذر زمان را پذیرا بوده و در خود جای دهد. این مسئله انتقال از سکونتگاه ناپایدار به پایدار، به لحاظ فرهنگی اتفاق مهمی تلقی می‌شده و برای همین انسان‌ها واژه خانه را ساخته‌اند که بر تمايز این فضای سکونتی از سایر فضاهای پیشینش تاکید کنند.
۶. ششم؛ درنهایت خانه به یک معنا، سرمایه و دست‌ساخته مهمی است که به عاملی برای قشر‌بندی اجتماعی جامعه محسوب می‌شود.

- طیعت و نیز نگرانی بی‌خبری از احوالات آن و خطرات احتمالیش اجازه نمی‌دهد که این انقطاع را پذیرا باشد. برای همین به شیوه‌های مختلف سعی بر آوردن طیعت به خانه و نیز حفظ ارتباطش با آن در قالب فضای مصنوع خانه می‌کند.
۲. دوم؛ خانه دارای شانی انسانی است و به همین جهت برای خانه حیوانات از اصطلاح دیگری (لانه) استفاده می‌شود؛ واژه‌ای که گاه برای تحقیر و کوچک شمردن برخی خانه‌های نامطلوب نیز از آن استفاده می‌شود. این شان انسانی به عبارت دیگر همان توان پاسخگویی به طیف گسترده‌ای از نیازهای است.
۳. سوم؛ خانه برای تعداد دیگری از افراد، نقطه مقابل محل کار است، فضایی عمومی، با فعالیت‌هایی مشخص و محدود و میزان قابل توجهی از اعمال محدودیت. در این رویکرد، خانه با آزادی و اختیار و نیز حریم خصوصی در ارتباط معنایی قرار می‌گیرد.
۴. چهارم؛ هر فضای خصوصی‌ای حکم خانه را ندارد. مردم از برخی فضاهای صحبت می‌کنند که گرچه خصوصی است ولی خانه قلمداد نمی‌شود. به این منظور



نمودار ۳. اجزای مسکن مدرن در ساختار شهری امروز؛ مأخذ: نگارنده.

متخصص در این امر را می‌توان به شرح ذیل خلاصه کرد.

پس از مرور متون نظری مربوط به مفهوم سکونت و مسکن، آراء و نظریات دانشمندان

جدول ۲. دیدگاه اندیشمندان در رابطه با مفهوم سکونت، مأخذ: نگارندگان.

استنتاج اصول و معیار ها	دیدگاه اندیشمندان در رابطه با مفهوم سکونت	نظریه پرداز
بیان نمادین ارزش‌ها، تداوم، وحدت، انطباق با اقلیم، انطباق با نیازهای انسان، انطباق فرم با تکنولوژی و مصالح	ذیباتی و سودمندی در معماری منبعث از اصل وحدت، در تماجم شئون زندگی، معماری وفادار به مصالح ساختمانی، تامین انرژی، نیروهای اصلی طبیعت مانند نور و باد، از طریق باز آفرینی سکوت، هماهنگی آرامش بکر	سید حسین نصر
وحدت، تداوم، تجربه فضا (شخصی سازی)، انطباق با نیازهای انسان، انطباق فرم و عملکرد، انطباق با بافت، بیان نمادین ارزش‌ها، انطباق با تصویر ذهنی	خانه یکی از عینی‌ترین مراکز در دنیای شخصی بشر است. خانه به صورت مرکزیتی برای وجود بشر در می‌آید. یعنی محلی که کودک در آنجا یاد می‌گیرد و وجود خود را در دنیا می‌باید و یعنی مکانی که بشر از آنجا راه می‌افتد و باز به آنجا باز می‌گردد.	شولتز
انطباق با نیازهای انسان، بیان نمادین ارزشها، انطباق با شیوه زندگی، انطباق با تصویر ذهنی، تجربه فضا (شخصی سازی)، انطباق با بافت (خوانایی)	مسکن تنها یک ساختار نیست بلکه نهادی است که برای پاسخگویی به مجموعه ای پیچیده از اهداف ایجاد می‌شود و ساخت آن خود امری فرهنگی است. شکل و سازمان آن نیز متأثر از فرهنگی است که خانه محصول آن است.	رایبورت
وحدت، تداوم، انطباق با بافت، بیان نمادین ارزش‌ها، خلاقیت و نوآوری، انطباق با روح زمان، انطباق با نیازهای انسان، تجربه فضا (شخصی سازی)	هویت، به مثابه وحدت و تداوم کاراکتر و مشخصه، در شخص یا شیء دیده می‌شود، مرتبط با یکسان بودن مشخصه‌ها، تایید نظامی در چندگانگی فرم‌ها و مصالح، رد تقلید و تکرار عناصر فرم‌ال، ابداع و نوآوری، رابطه انسان و محیط مصنوع وابسته به معنا، بی‌هویتی در معماری، محصول از دست رفتن معنا و عدم برقراری رابطه میان فرد و محیط	ایرج اعتضام
بیان نمادین ارزشها، انطباق با اقلیم، انطباق فرم و عملکرد (بیان عملکرد) انطباق فرم با تکنولوژی و مصالح، وحدت، تداوم	معماری متأثر از چهار مولفه عملکرد، محیط فرهنگ و تکنولوژی، معماری نمایشگر کثترت وسایل و نیل به وحدت، وظیفه معمار تاویل طبیعت از طریق عقل و زبان نمادهای آثاری مشابه آثار حق تعالی، نظامی هماهنگ، همکاری حکومت و مردم می‌داند، احاطه فردی حسی معنوی، الهام دهنده و اتحاد بخش تحقیقات خلاقه جامعه، مداومتی بر مطالعه طبیعت، توازنی بوم‌شناسانه	نادر اردلان
انطباق با نیازهای انسان، انطباق با شیوه زندگی، انطباق با تصویر ذهنی	خانه بازتابی است از اینکه انسان خود را چگونه می‌بیند. کوپر خانه را همچون نمادی از خود می‌داند.	کوپر
تداوم معنایی، انطباق با بافت و اقلیم، بیان نمادین ارزش‌ها، انطباق با شیوه زندگی، انطباق با نیازهای انسان، انطباق با تصویر ذهنی، انطباق با روح زمان،	انتقال مفاهیم و اصول معماری در طول تاریخ، با فرهنگ یک سرزمین، تبعیت شکل معماری از ویژگی‌های محیطی و فلسفی، نقش عامل زمان در ماهیت دگرگون سازی ساختار زندگی انسان، به عنوان رکن اصلی، فضای جدید انتقال دهنده معنا، بر د تقلید از بیگانگان و تکرار اشکال گذشته، نگاه پویا و خلاق، توجه به عوامل بنیادی، فرهنگی و هنری بیان آرمان‌ها، تاریخ فرهنگ، ذوق و اندیشه و هنر یک جامعه	داراب دیبا

نظریه پرداز	دیدگاه اندیشمندان در رابطه با مفهوم سکونت	استنتاج اصول و معیار ها
گیفورد	خانه ها منطقه بر فرهنگ ها بوده و انتظام فضایی آنها، نشان دهنده روابط اجتماعی افراد ساکنش می باشد. در بررسی فرم خانه در هفتاد و سه فرهنگ مختلف مشاهده گردید که میزان تقسیم بندی فضای داخلی خانه بستگی به میزان پیچیدگی اجتماعی- سیاسی در آن فرهنگ دارد.	انطباق با نیازهای انسان، انطباق با اقلیم، تداوم، انطباق با شیوه زندگی
هایدلبرگ	سکنی گریدن به معنای در آرامش قرار گرفتن است. یعنی در حوزه آزادی در آرامش درون، هر چیز را در سرشتش حفظ می کند. ویژگی بنیادین سکنی گریدن که سکونت را در کل گستره اش اشعاعه می دهد، نگهداری و محافظت است.	انطباق با شیوه زندگی، انطباق با تصویر ذهنی، تجربه فضا (شخصی سازی)، انطباق با محیط
الکساندر	کیفیت بی نام شامل مجموعه قوانینی است که در عالم واقعیت اتفاق می افتد. این کیفیت، اساسی ترین کیفیت است که در هر امری وجود دارد و لزوما در همه جا یکسان نیست، چرا که صورت خود را از مکان می گیرد. مکانی که در آن رشد می کند و به تکامل می رسد. هویت فضا هم، نه صرفاً به محیط کالبدی، بلکه به این کیفیت نیز بستگی دارد.	تمداوم، تجربه فضا (شخصی سازی)، انطباق با اقلیم، انطباق با نیاز های انسان، انطباق فرم با تکنولوژی و مصالح، وحدت
علی مدنی پور	خانه فضایی شخصی و یک قلمرو، مکانی برای محفوظ ماندن از عناصر طبیعی و دخالت دیگران در عرصه خصوصی، خانه به عنوان نهاد اصلی جامعه، مکانی که هویت در آن شکل گرفته و خاطرات ریشه می گیرند. مرز میان عرصه های خصوصی و عمومی، معنایی نمادین، محصول توقعات مشترک میان اعضای جامعه، هویت بخشی به عرصه های زندگی، تامین نیازهای بیولوژیک و فرهنگی	تمداوم بیان نمادین ارزشها، انطباق با نیاز های انسان، انطباق با تصویر ذهنی

و معنوی او را نیز در بر می گیرد. آنچه که مشخص است در دوران معاصر انسان علاوه بر بدن فیزیکی شاهد تبلور یک بدن روانی نیز بوده. به این معنا که این بدن روانی چنان نقش مهمی در زندگی انسان های معاصر بازی می کند که در برخی اوقات شاهد هستیم بر بدن فیزیکی ارجح است. لذا سعادت انسان در شرایط حاضر حصول سلامت هم در بدن فیزیکی و هم در بدن روانی است.

همانطور که از دیدگاه اندیشمندان در خصوص مفهوم سکونت بر می آید. سکونت مفهومی به مراتب بالاتر از ماهیت کالبدی آن می باشد. نکته قابل توجه در قیاس نظرات اندیشمندان وجود اشتراک نظر بر سر انطباق با نیازهای انسانی است. البته آنچه که پس از این مرور متون قابل توجه است، این است که در شرایط کنونی، نیازهای انسانی بسیار فراتر از نیاز های فیزیکی او بوده و نیاز های اجتماعی

جدول ۳. ارزش‌های مؤثر بر کیفیت و مطلوبیت فضای سکونت و مسکن در مجتمع‌های مسکونی؛ مأخذ: نگارندگان.

معیار	زیرمعیار
کالبدی	نفوذپذیری، دسترسی به مراکز مهم، تراکم مناسب، کفاایت خدمات محلی، اختلاط کاربری‌ها، سازگاری و مطلوبیت کاربری‌ها، مقیاس انسانی، شبکه دسترسی، سلسله مراتب فضایی، محصوریت مناسب، خوانایی محیط، پایداری و استحکام بناها و غیره.
اجتماعی و فرهنگی	سرزنگی، هویت و تعلق خاطر، کترل و نظارت اجتماعی بر فضاهای عمومی، دسترسی عادلانه به فرصت‌ها، محوریت عرصه‌های عمومی، تحقق مشارکت شهروندان در امور، شکل‌گیری جامعه محلی و غیره.
اقتصادی	بهره‌وری اقتصادی از زمین، هزینه‌های دسترسی به مراکز خدمات و اشتغال، تنوع درآمدی و در نتیجه تنوع مسکن در سطح محله، خودکفایی و خوداتکائی محله یا شهر و غیره.
زیائی شناسی	کترل محورها و کریدورها، تنوع بصری، سازگاری بصری، تناوب بصری، وحدت اجزاء، تنوع رنگ، کاربرد عناصر بومی و نمادین
زیست محیطی	زمینه سازی برای حفاظت از اکو‌سیستم‌ها، سبزینگی، کارآیی مصرف انرژی، سیستم دفع پسماندهای خانگی، تعادل محیط طبیعی و مصنوع، عدم آلودگی هوا، عدم آلودگی صوتی، تراکم بهینه جمعیتی و ساختمانی.

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری  
Urban Management  
شماره ۴۹ زمستان ۱۳۹۶  
No.49 Winter 2018

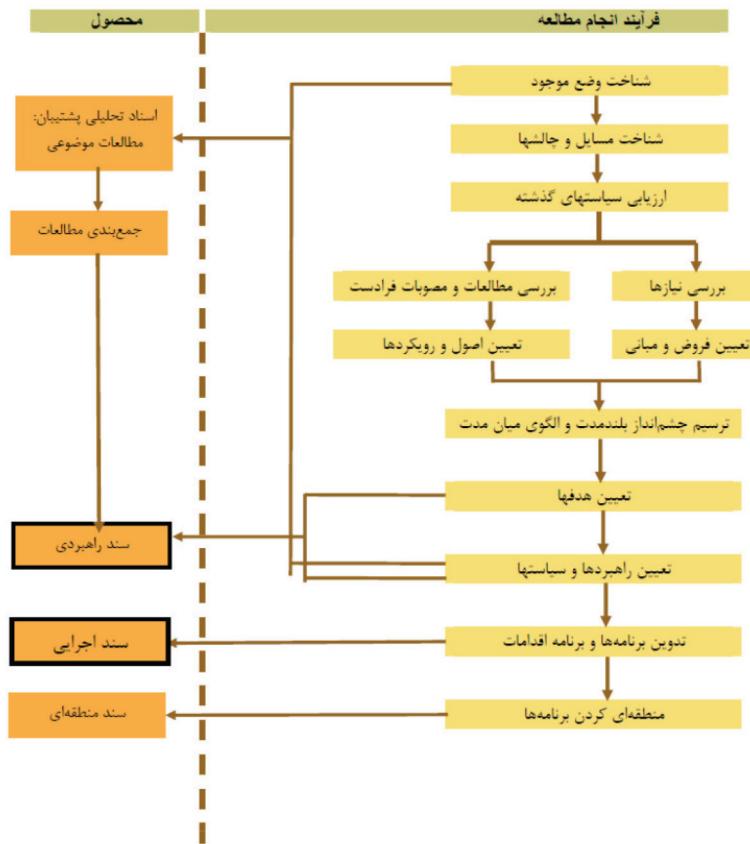
■ ۲۸۴ ■

گشت. به نظر میرسد وجود افتراق‌های فراوان در خصوص مطالعات اجتماعی و اقتصادی در زمینه معماری مسکونی باعث شده است که ابعاد اجتماعی و اقتصادی در تحولات معماری مسکونی به فراموشی سپرده شود. لذا با توجه به آنچه که در بخش نظری مورد مذاقه قرار گرفت. شاکله معماری مسکونی را به شرح زیر تفصیل می‌نمایم.

از اینرو در این بخش می‌خواهیم خاطر نشان کنم که آنچه را که ما بعنوان معماری مسکونی می‌شناسیم، چیزی فراتر از سازه‌های مجرد آن است. گویا روحی در این معماری در حال زندگی است که از وجود معنوی و اجتماعی ما انسان‌ها در حال تغذیه است. در شناخت معماری مسکونی ایران و پی‌گیری تحولات آن در دوران معاصر، بیشتر بدنبال این مفاهیم خواهیم



نمودار ۴. شاکله معماری مسکونی از نقطه نظر ابعاد اقتصادی و اجتماعی، مأخذ: نگارندگان.



نمودار ۵. فرایند سیاستگذاری در مسکن در مؤلفه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، مأخذ: نگارندگان.

## فرهنگی. تهران: علمی.

۷. براتی، ن. (۱۳۸۲). بازشناسی مفهوم خانه در زبان فارسی و فرهنگ ایرانی. نشریه خیال (شماره ۸).
۸. حاجی نژاد، ع. و دیگران. (۱۳۸۹). بررسی متغیرهای فردی موثر بر رضایتمندی شهروندان از کیفیت محیط زندگی: مقایسه بافت قدیم و جدید شیراز. فصلنامه جغرافیا و توسعه (شماره ۱۷).
۹. حکمت نیا، ح. و دیگران. (۱۳۸۴). بررسی و تحلیل شاخص‌های کمی و کیفی مسکن در شهر تفت و برنامه ریزی آن. دو فصلنامه جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای (شماره ۵).
۱۰. حیاتی، ح. و دیگران. (۱۳۹۴). بازشناسی مفاهیم مسکن و سکونت بر اساس آموزه‌های اسلامی. مدیریت شهری ، ۶۰-۴۷.
۱۱. دهخدا، ع. ا. (۱۳۳۷). لغتنامه . تهران: سروش.
۱۲. دیبا، د. (۱۳۷۸). الهام و برداشت از مفاهیم

## منابع و مأخذ

۱. آریان پور کاشانی، ع. (۱۳۶۳). فرهنگ کامل انگلیسی فارسی (نسخه ۲، جلد ۴). تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲. اردلان، ن. و بختیار، ل. (۱۳۸۰). حس وحدت (سنت عرفانی در معماری ایرانی). (ح. شاهرخ، مترجم) تهران: نشر خاک.
۳. اعتصام، ا. (۱۳۸۸). بحران هویت در معماری و تبعات آن در شهرسازی امروز ایران. اسرار شیدایی. در تهران: نشر یوشیج.
۴. الکساندر، ک. (۱۳۸۱). معماری و راز جاودانگی، راه بی زمان ساختن. (م. قیومی بیدنهنی، مترجم) تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۵. باشلار، گ. (۱۳۹۲). بوطیقای فضا. (م. کمالی، و. م. شیربچه، مترجم) تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
۶. بتیس، د. و پلاگ، ف. (۱۳۸۲). انسان شناسی

## مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری  
Urban Management  
شماره ۴۹ زمستان ۱۳۹۶  
No.49 Winter 2018

■ ۲۸۶ ■

- مسکونی . فصلنامه معماری و فرهنگ ۲ و ۳ ، ۸۶-۸۰ .
۲۵. مدنی پور، ع. (۱۳۸۹). فضای عمومی و خصوصی شهر، (نسخه دوم). (ف. نوریان، مترجم) تهران: انتشارات سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری تهران.
۲۶. معین، م. (۱۳۶۳). فرهنگ فارسی (متوسط) (نسخه ۶، جلد ۲). تهران: انتشارات امیر کبیر.
۲۷. معین، م. (۱۳۶۳). فرهنگ فارسی (متوسط) (نسخه ۶، جلد ۳). تهران: انتشارات امیر کبیر.
۲۸. نصر، س. (۱۳۸۹). در جستجوی امر قدسی (گفتگوی رامین جهانبگلو با سید حسین نصر) (نسخه چاپ پنجم). (س. شهرآینی، مترجم) تهران: نشر نی.
۲۹. نصر، س. (۱۳۸۴). مسلمان امروزی و دگرگونی معماری محیط شهری اسلامی (جلد شماره ۴۸). (م. عباسزاده، مترجم) تهران: فصلنامه آبادی.
۳۰. هاشمی، س. (۱۳۷۵). خانه و معمار. آبادی، ۳-۲
۳۱. هایدگر، م. (۱۳۸۱). شعر، زبان و اندیشه رهایی، (انسان شاعرانه سکنی می کند). (ع. منوچهری، مترجم) تهران: انتشارات مولی.
32. Abdul Mohit, M., Ibrahim, M., & Rashid, Y. (2010). Assessment of residential satisfaction in newly designed public low-cost housing in Kuala Lumpur. *Habitat International* (94).
33. Walton, D., Murray, J., & Thomas, A. (2008). Relationships Between Population Density and the Perceived Quality of Neighbourhood. *Soc Indic Res* (89).
34. William, I. (1991). The shorter oxford English dictionary on historical principles (نسخه Third). (C. T. Onions, تدوین New york: Oxford University Press.
- بنیادی معماری ایران. مجله معماری و فرهنگ، شماره ۱، ۱۱۱-۹۷ .
۱۳. راپاپورت، ا. (۱۳۸۲). خاستگاه های فرهنگ معماری. (ص. آل رسول، و ا. بانک، مترجم) تهران: فصلنامه فرهنگستان هنر.
۱۴. رفیعیان، م.، و دیگران. (۱۳۸۸). رضایتمندی شهروندان از محیط های سکونتی شهری. علوم محیطی ، سال هفتم (۱).
۱۵. رفیعیان، م.، و دیگران. (۱۳۹۳). سنجش میزان رضایتمندی ساکنان از کیفیت سکونتی مسکن مهر مورد شناسی: مهرشهر زاهدان. جغرافیا و آمایش شهری (شماره ۱۲)، ۱۵۰-۱۳۵ .
۱۶. زیاری، ک. ا.، و دیگران. (۱۳۸۹). ارزیابی مسکن گروه های درآمدی و ارائه برنامه تامین مسکن اقشار کم در آمد(نمونه موردی: استان لرستان). فصلنامه پژوهش های جغرافیای انسانی (شماره ۷۴ سال چهل و دوم).
۱۷. شولتز، ک. ن. (۱۳۸۲). معماری، معنا مکان. تهران: انتشارات کتاب فروشی تهران .
۱۸. شولتز، ک. ن. (۱۳۹۴). مفهوم سکونت به سوی معماری تمثیلی (نسخه ششم). (م. امیر یاراحمدی، مترجم) تهران: نشر آگه .
۱۹. عمید، ح. (۱۳۸۹). فرهنگ فارسی عمید (نسخه اول). (ع. علیزاده، تدوین) تهران: راه رشد.
۲۰. غیائی، م.، و دیگران. (۱۳۹۲). سنجش میزان ارتباط رضایتمندی سکونتی با متغیرهای مسکن، واحد همسایگی و محله (مطالعه موردی: مجتمع مسکونی پژوهشکان فارابی). هویت شهر (شماره ۱۵ سال هفتم)، ۵۸-۴۷ .
۲۱. کلی ال، ر.، وینترز، ا.، و کوپر، ک. آ. مبانی فلسفی و روانشناسی ادراک فضا. (آ. ارباب جلفایی، مترجم) اصفهان: نشر خاک.
۲۲. کوپر، ک. (۱۳۷۹). خانه همچون نمادی از خود، کتاب مبانی فلسفی و روانشناسی ادراک فضا. (آ. ارباب جلفایی، مترجم) تهران: نشر خاک.
۲۳. گیفورد، ر. (۱۳۷۷). روان شناسی محیط های مسکونی (جلد شماره ۲ و ۳). (و. قبادیان، مترجم) تهران: معماری و فرهنگ.
۲۴. گیفورد، ر. (۱۳۸۰). روانشناسی محیط های